

نبذة في العقيدة الإسلامية (شرح أصول
الإيمان) (للحرمين والجمعية)
مختصری در مورد عقیده اسلامی

مختصری در مورد عقیده اسلامی

محمد بن صالح العثیمین

مختصری در مورد عقیده اسلامی

نوشته جناب شیخ علامه

محمد بن صالح العثیمین

الله متعال، ایشان را، پدر و مادرش را، و همه مسلمانان را بیامرزد

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَسَلَّم تَسْلِيمًا.

اما بعد: بی گمان علم توحید شریف ترین علوم، و والاترین در قدر و مقام، و ضروری ترین شان در فراگیری است؛ زیرا این علم، شناخت الله متعال، نام ها و صفات وی، و حقوقش بر بندگان است، همچنین این علم، کلید راه رسیدن به الله متعال و اساس شرایع اوست. از این رو، همه پیامبران در دعوت به توحید اجماع داشته اند، چنان که الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی می‌فرستادیم که هیچ معبود برحق غیر از من (الله) نیست، لذا تنها مرا عبادت کنید. [الأنبياء: 25].

الله متعال برای خودش به یگانگی گواهی داده، و فرشتگان و اهل علم نیز بر آن گواهی داده‌اند، چنان که می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ 18﴾

الله گواهی داد (به وسیله دلائل تکوینی و تشریعی) بر اینکه هیچ معبودی بر حق جز او تعالی نیست و (نیز گواهی داده) فرشته‌ها و صاحبان علم (بر توحید او تعالی) در حالی که الله (مدبر امور مخلوقات) به عدل و انصاف است (پس) هیچ معبودی برحق جز او تعالی نیست، که غالب (و) باحکمت است. [آل عمران: 18].

چون توحید چنین جایگاهی دارد، برهر مسلمان واجب است که به آن توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ چه در آموختن، چه در آموزش دادن، چه در تدبیر و چه در اعتقاد؛ تا بتواند دین خود را بر اساس استوار، همراه با اطمینان و تسلیم بنا نهد، و از ثمرات و نتایج آن بهره‌مند گردد.

الله متعال توفیق دهنده است.

نویسنده

دین اسلام

دین اسلام: دینی است که الله متعال محمد صلی الله علیه وسلم را بر آن مبعوث کرد، و به واسطه آن ادیان پیشین را ختم نمود، این دین را برای بندگانش کامل گردانید، و نعمت خود را بر آنان تمام کرد،

و آن را به عنوان دین برایشان پسندید، پس از هیچ کس، دینی جز آن را نمی پذیرد، چنان که می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا 40﴾

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستاده الله و خاتم پیامبران است و الله به همه چیز داناست. [الأحزاب:40].
الله متعال می فرماید:

﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

(... امروز دین تان را به شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم...)
[المائدة:3].
الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾

(بی گمان دین (معتبر) نزد الله اسلام است...) [آل عمران:19].
الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ 85﴾

(و هر که دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از جمله زیان کاران خواهد بود). [آل عمران:85].
و الله متعال بر همه مردم واجب کرده که به این دین گردن نهند، و خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وسلم می فرماید:

﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ
الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (158)﴾

(ای پیامبر! بگو: ای مردم (جهان)، من فرستادهٔ الله به سوی همه شما هستم، آن پروردگاری که سلطنت آسمان‌ها و زمین خاص از اوست. و هیچ معبودی برحق جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند. پس به الله و رسول عالیقدر او، که ناخوان است و به الله و سخن‌های او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، تا هدایت شوید. [الأعراف : 158])

در صحیح مسلم: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت، یهودی باشد یا نصرانی [خبر مبعث] من را نمی‌شنود سپس بمیرد و به آنچه که برای آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد مگر آنکه از اصحاب دوزخ خواهد بود»¹.

ایمان به اسلام، تنها تصدیق قلبی نیست، بلکه همراه با پذیرش و تسلیم است؛ از همین رو، ابوطالب با وجودی که به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم گواهی می‌داد و آن را بهترین دین می‌دانست، اما چون تسلیم نشد، مؤمن به شمار نمی‌آید.

دین اسلام شامل تمام مصالحی است که ادیان پیشین را در بر داشت، و بر آنها برتری دارد؛ زیرا برای هر زمان، مکان و امت صلاحیت دارد، چنان‌که الله متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

¹ مسلم در کتاب الإيمان، باب وجوب الإيمان برسالة نبینا محمد صلی الله علیه وسلم إلى جميع الناس ونسخ الملل بملته، شماره (153) روایت کرده است.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...﴾

(و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم، تصدیق کننده و حاکم بر کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده است...) [المائدة: 48].

صلاحیت اسلام برای همه عصرها به این معنا نیست که تابع شرایط زمان و مکان است (چنان‌که برخی می‌پندارند)، بلکه به این معناست که تمسک به آن، هیچ‌گاه با مصالح امت در تعارض نیست، بلکه خود عین صلاح است.

و دین اسلام: دین حق است، و الله متعال به هر که به آن چنگ زند، وعده نصرت و پیروزی بر دیگران را داده است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ 9﴾

(او (الله) همان ذاتیست که پیامبر خود را با (اصول) هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند). [الصف: 9].

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ 55﴾

(الله به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، طوری که آنان را که پیش از ایشان بودند جانشین ساخت، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به نفع‌شان پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و

بیم‌شان را به ایمنی تبدیل خواهد کرد؛ چون مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند. و هر کس پس از این کافر شود، پس این گروه همان فاسقان‌اند). [النور: 55].

دین اسلام: هم عقیده است و هم شریعت؛ یعنی در عقیده و شریعتش کامل است، و شریعت آن:

۱. به توحید فرمان می‌دهد و از شرک نهی می‌کند.
۲. به راستی امر می‌کند و از دروغ باز می‌دارد.
۳. به عدل دعوت می‌کند و از ستم منع می‌نماید، و عدل در اسلام به معنای مساوات میان مشابهاات و تفریق میان متفاوت‌ها است، نه برابری مطلق، چنان‌که برخی گمان می‌کنند که دین اسلام دین مساوات است، پس مساوات در موارد نابرابر خود ستم است، و اسلام هرگز بدان فرمان نمی‌دهد، و فاعل آن را نمی‌ستاید.
۴. به امانت‌داری فرمان می‌دهد و از خیانت بازمی‌دارد.
۵. به وفاداری امر می‌کند و از نقض عهد نهی می‌نماید.
۶. به نیکی به والدین سفارش می‌کند و از عاق شدن برحذر می‌دارد.
۷. به صله‌رحم (نیکی به خویشاوندان) دعوت می‌کند و از قطع رابطه با آنان منع می‌نماید.
۸. به همسایگی نیکو توصیه می‌کند و از بدرفتاری با همسایه بازمی‌دارد.

به طور کلی، اسلام به هر اخلاق نیکو و عمل صالح فرمان می‌دهد، و از هر اخلاق زشت و عمل ناشایسته نهی می‌کند.
الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَائِي ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۙ﴾ (90)

(البته الله به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان امر می کند و از فحشا (وکار) زشت و ناشایسته و تجاوز منع می کند. و شما را پند می دهد تا عبرت گیرید). [النحل:90].

ارکان اسلام

ارکان اسلام: بنیادهای که دین بر آنها استوار است: در روایت که ابن عمر رضی الله عنهما از نبی صلی الله علیه وسلم نموده، آمده است که فرمودند: «اسلام بر پنج [بنا] استوار است: بر یکتاپرستی الله - و در روایت بر پنج -: گواهی بر اینکه هیچ معبود بر حق بجز الله نیست، و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست، و برپایی نماز، و پرداخت زکات، و روزه رمضان، و حج» آن مرد می گوید: حج، و روزه رمضان؟ فرمود: «نخیر، روزه رمضان، و حج» این چنین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم.¹

1- اما گواهی به اینکه معبودی جز الله نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، عبارت است از: باور استوار قلبی که با گواهی آشکار زبانی به این شهادت ابراز می گردد، چنانکه گویی شخص با یقین کامل، حقیقت آن را با چشم دل می نگیرد، و اینکه این شهادت با وجود دو بخش بودنش، یک رکن واحد محسوب می شود، به این دلایل است: زیرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مبلغ وحی الهی است، پس گواهی دادن به بندگی و رسالت ایشان، کمال بخش شهادت به یگانگی پروردگار است.

¹ بخاری در کتاب الایمان، شماره (8)، و مسلم در کتاب الایمان، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم بی الإسلام علی خمس، شماره (16) روایت کرده اند.

یا این دو شهادت اساس صحت و پذیرش اعمال هست، چنانکه هیچ عملی جز از طریق اخلاص برای الله متعال و پیروی از رسول او صلی الله علیه وسلم صحت و مقبولیت ندارد.

پس حقیقت گواهی «لا إله إلا الله» در سایه‌ی اخلاص ناب به پیشگاه الله متعال متجلی می‌گردد، و حقیقت شهادت «محمداً عبده و رسوله» در پرتو پیروی از خاتم پیامبران صلی الله علیه وسلم تحقق می‌پذیرد.

و از میوه‌های این گواهی بزرگ: رهایی دل و جان از بندگی مخلوق، و پیروی از غیر فرستادگان است.

2- و اما برپاداشتن نماز، عبادت الله متعال با ادای بایسته و شایسته این فریضه الهی، در اوقات معین و هیئت مطلوب می‌باشد. و از دست آورده‌های این عبادت الهی: گشایش سینه و انبساط دل، روشنایی دیدگان، بازداشتن از ناشایسته‌ها و ناپسندی‌ها است.

3- و اما ادای زکات اینست که بنده‌ای خاشع، سهم مقرر از مال پاک را، در راه رضای معبود یگانه، به مستحقان حقیقی بپردازد. و از دست آورده‌های این فریضه الهی: پاکی نفس از اخلاق پست بخل، و برآوردن نیازهای اسلام و مسلمانان است.

4- اما روزه رمضان: آن است که انسان با خود داری از شکننده‌ها در روزهای ماه رمضان، به عبادت و بندگی الله متعال بپردازد.

و از دست آورده‌های آن: ورزیدن و تربیت نفس بر ترک محبوبات و خواسته‌ها؛ برای طلب خشنودی الله عزّ وجل می‌باشد.

5- و اما حجّ خانه [ی الله متعال]: آن است که انسان به قصد زیارت بیت الحرام (کعبه) و انجام مناسک حج، به عبادت و بندگی الله متعال بپردازد.

و از دست آوردهای آن: ورزیدن نفس بر فروگذاری کوشش مالی و بدنی در راه اطاعت الله متعال است؛ و از همین رو است که حج، نوعی جهاد در راه الله متعال به شمار می‌رود.

و این دست آوردهایی است که برای این اصول (ارکان) برشمردیم - و آنچه را ذکر نکردیم - سبب می‌شود تا امت، امتی اسلامی، پاکیزه و منزه گردد؛ امت که دین حق را برای الله متعال خالص می‌دارد و با خلق به عدل و راستی رفتار می‌کند؛ زیرا دیگر شریعت‌های اسلام، با درست‌کرداری این اصول (ارکان) اصلاح می‌پذیرند و احوال امت با اصلاح امر دینشان سامان می‌یابد، و به اندازه‌ای که از اصلاح امور دینشان بازمانده اند، از صلاح و سامانیابی احوالشان درمانده اند. و هر که را طلب استیضاح این معانی باشد، می‌باید آیات الهی را به دقت قرائت کند:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ 96 أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ
أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ 97 أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا
ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ 98 أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
الْخَاسِرُونَ 99﴾

(و اگر اهل شهرها (که به آنها پیامبر فرستاده شد) ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌شدند، البته بر آنها (دروازه) برکات از آسمان و زمین را می‌گشودیم، و لیکن (به جای ایمان آوردن) تکذیب کردند. پس آنها را به سبب آنچه می‌کردند (به عذاب) گرفتار کردیم).

آیا اهل قریه‌ها در امان شده‌اند از اینکه عذاب ما هنگام شب، در حالیکه به خواب رفته‌اند، به آنها برسد؟

آیا اهل قریه‌ها در امان شده‌اند از اینکه عذاب ما در وقت چاشت، در حالیکه به بازی و تفریح مشغول‌اند، به آنها برسد؟

آیا از مکر (تدبیر) الله ایمن شده‌اند؟ زیرا از تدبیر الله ایمن نمی‌شود مگر قوم زیانکار. [الأعراف: 96-99].

در تاریخ پیشینیان باید نظر نمود؛ که همان تاریخ مایه عبرت است برای خردمندان صاحب‌افکار، و سبب بصیرت است برای آن که پرده پی بر قلبش حایل نگردیده‌است، و تنها از الله باید یاری جست.

پایه های عقیده اسلامی

دین اسلام - چنان‌که پیشتر بیان شد - آمیزه‌ای است از عقیده و شریعت، بدان‌سان که به جزئی از شرایع اش اشارت کردیم، و بنیادهایش را - که زیرساخت شرایع اند - برشمردیم.

اما عقیده اسلامی: پایه‌هایش بر این اساسات استوار شده است: ایمان به الله، فرشتگان او، کتاب‌های آسمانی‌اش، پیامبرانش، روز آخرت، و تقدیر [خیر و شرّ آن].

و بر این پایه‌ها، هم کتاب الله متعال گواه است و هم سنت فرستاده‌اش صلی الله علیه وسلم.

آنچه در کتاب الله متعال است می‌فرمایند:

﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾

(نیکی (تنها) این نیست که روی خود را به طرف مشرق و یا به طرف مغرب بگردانید، لیکن نیکوکار کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب‌های الله و پیغامبران ایمان آورد...) [البقرة: 177]، در پیوند به قدر می‌فرمایند:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۚ 49 وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَجْدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ 50﴾

(ما هر چیز را به اندازه معین آفریده‌ایم.

و حکم ما نیست مگر مانند یک چشم زدن). [القمر: 49-50].

و در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنان است که نبی مکرم صلی الله علیه وسلم آنگاه که جبرئیل علیه السلام از ایمان پرسید، چنین فرمودند: «ایمان، آن است که به الله یگانه باور آوری، و فرشتگانش، و کتاب هایش، و رسولانش، و روز آخرت؛ و به تقدیر - خیر و شر او - ایمان آوری».¹

ایمان به الله متعال

ایمان به الله متعال، چهار وجه را در بر می گیرد:

نخست: ایمان به وجود الله متعال:

چهار دلیل ذیل به وجود الله متعال دلالت می کند:

فطرت، عقل، شرع، و حس.

۱. اما دلیل فطرت به وجود الله متعال: هر آفریده‌ای بر سرشتِ ایمان به آفریدگارش زاده می شود. بدون هیچ اندیشه پیشین یا آموزش. و از این سرشتِ جز آنان که پرده‌ای بر دلشان افتیده، روی نمی گرداند؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم: «هیچ نوزادی نیست مگر آن که بر فطرت زاده می گردد؛ پس پدر و مادر اوست که وی را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می سازند».²

2- و اما دلیل عقلی بر وجود الله متعال، از آن روست که این مخلوقات. پیشین و پسینشان. ناگزیر از پدید آورنده‌ای است که هستی

¹ مسلم در کتاب الایمان، شماره (۸)، و ابو داود در کتاب السنة، باب فی القدر، شماره (۴۶۹۵) روایت کرده اند.

² بخاری در کتاب الجنائز، إذا أسلم الصبی فمات، هل یصلی علیه، وهل یرض علی الصبی الإسلام، شماره (1292)، و مسلم در کتاب القدر، باب: معنی کل مولود یولد علی الفطرة، وحکم موت أطفال الکفار وأطفال المسلمین، شماره (2658) روایت نموده اند.

بخشیده‌شان؛ زیرا نه خودآفرین می‌توانند، و نه برآمده از تصادف هستند.

محال است که خود، آفرینندهٔ خویش باشد؛ چرا که چیزی پیش از هستی‌اش، عدم محض است. پس چگونه می‌تواند که آفریننده گردد؟!

و محال است که پدیده‌ای بر ساختهٔ تصادف باشد؛ چرا که ناگزیر هر حادثه‌ای را پدیدآورنده‌ای است. و نیز چون وجودشان بر این نظام آفرینشِ شگرف، و همنواییِ دلفروز، و پیوندِ ناگسستنیِ علتها با معلول‌ها و هستی‌ها با یکدیگر است، به‌کلی ناممکن می‌نماید که زادهٔ تصادف باشند؛ چه پدیدهٔ تصادفی در سرشتِ خویش بی‌نظام است. پس چگونه در پابندگی و بالندگی‌اش نظام پذیرد؟!

و چون محال است این آفریده‌گان نه خودزاده باشند و نه تصادف‌زاده، پس به یقین پدید آورنده‌ای دارند که اوست الله متعال آفرینندهٔ گیتی.

و الله متعال این برهان خردپسند و استوار را در سوره‌ی طور یاد کرده‌است، آن‌جا که فرموده‌اند:

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخُلُقُونَ 35)

(آیا بدون هیچ خالق آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خود اند؟) [الطور: 35]. یعنی: که نه بی‌آفریننده آفریده شده‌اند، و نه خود آفرینندهٔ خویشند، پس سرانجام خالقشان جز الله تبارک و تعالی نیست، از همین رو، آنگاه که جُبَّیر بن مُطِعم رضی‌الله‌عنه آیات سورهٔ طور را از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید و به این فرازاها رسید:

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخُلُقُونَ 35 أَمْ خُلِقُوا الْمَوْتِ وَالْأَرْضِ
بَلْ لَا يُوقِنُونَ 36 أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ 37)

(آیا بدون هیچ خالق آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خود‌اند؟
یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ نه، بلکه (حق این است که) یقین
نمی‌کنند.

آیا نزد آنها خزانه‌های پروردگار توست؟ یا اینکه (بر عالم) سیطره
دارند؟ [الطور: 35 37].

و جُبیر. که در آن هنگام مشرک بود. گفت: "دل من نزدیک بود
که پرواز کند، و این همان لحظه بود که ایمان در دلم آشیانه ساخت".¹
و اینک مثال که آن را روشن سازد: اگر کسی با تواز سرایی پردودمان
سخن گوید که باغ‌ها پیرامونش را گرفته‌اند، و جویباران در میان‌شان
روان، و از فرش‌ها و بسترها انباشته، و به هر چه زینت پایدار و آرایش
پایانی است بیاراسته است، و آن‌گاه گوید: این سرا با همه کمالش
خودبه‌خود پدید آمده، یا بی‌هیچ آفریننده‌ای تصادفاً بدین سان
برخاسته؛ بی‌درنگ انکارش کرده، دروغش انگاشتی و گفتارش را
بیهودگی می‌پنداری، پس آیا رواست که این گیتی فراخ. با زمین و
آسمانش، با چرخش اخترانش، با شگفتی‌های حیرت‌انگیز و نظام
حیرت‌آورش. خودبه‌خود پدید آمده یا بی‌هیچ آفریننده‌ای بر ساخته
تصادف باشد؟!

۳- اما گواهی شرع بر وجود الله متعال: از آن روست که همه‌ی
کتاب‌های آسمانی به این حقیقت ناطق‌اند؛ و آنچه از فرمان‌های
عادل- دربردارنده‌ی مصالح آفریدگان - آورده‌اند، دلیل است که از
سوی پروردگاری حکیم و آگاه به سودهای بندگان صادر شده است،

¹ تخریج امام بخاری: سوره الطور، شماره (4854).

و اخبار کیهانی که واقعیت، راستین گیشان را گواه است، نشان می‌دهد که از پروردگار توانا به پدیدآوردن هر چه خبر داده سرچشمه گرفته اند.

۴- و اما دلائل حسی بر وجود الله متعال؛ بر دو وجه استوار است: نخست: که می‌شنویم و می‌نگریم اجابتِ نداگران و دادخواهی درماندگان را، که خود گواهی استوار است بر وجود او تعالی؛ چنانکه الله سبحان می‌فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ...﴾

(و نوح را یاد کن وقت که پیش از این دعا کرد، پس ما هم دعای او را پذیرفتیم...) [الأنبياء: 76] الله متعال می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ...﴾

(یادآور شوید وقت که از پروردگارتان یاری خواستید، پس دعای شما را قبول کرد...) [الأنفال: 9].

و در صحیح البخاری، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که فرمود: «اعرابی ای در روز جمعه در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می‌خواند، داخل مسجد شد، و گفت: ای رسول الله! مال‌ها نابود شد، و خانواده‌ها گرفتار قحطی گشتند، پس الله را برای ما بخوان؛ آن حضرت صلی الله علیه وسلم دستانش را بلند کرد و دعا نمود، آنگاه ابرهای کوه‌پیکر برخاست و هنوز از منبر پایین نیامده بود که باران را دیدم که از محاسنش فرو می‌ریخت»¹.

در جمعهٔ پسین، آن اعرابی یا دیگری برخاست و گفت: "ای رسول الله! خانه‌ها فرو ریخت و مال‌ها غرق شد. پس الله را برای ما بخوان؛

¹ تخریج امام بخاری: کتاب جمعه، باب استسقاء در خطبه روز جمعه، شماره (891).

پیامبر صلی الله علیه وسلم دستانش را بلند کرد و فرمودند: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا»

بارالها! بر اطراف ما بباران و نه بر ما. پس به هر ناحیه‌ای که اشاره می‌نمود، گشاده می‌شد.¹

و همواره اجابت دعاکنندگان تا امروز برای کسی که به حق به درگاه الله متعال پناه آورد، و شرایط استجابت را فراهم کند امری آشکار بوده است.

دوم: آیات پیامبران که معجزات نامیده می‌شود و مردم آن‌ها را می‌بینند یا می‌شنوند، دلیلی قاطع بر وجود فرستنده‌های او - که الله متعال است - می‌باشد؛ زیرا این‌ها اموری است فراسوی طاقت بشر که الله متعال برای تأیید رسولانش و یاری آنان پدید می‌آورد.

نمونه آن: معجزه موسی علیه السلام هنگامی که الله متعال به او فرمان داد تا با عصایش دریا را بزند، پس بر آن زد و دریا دوازده راه خشک شکافت و آب میان آن‌ها همچون کوه‌ها برپا ایستاد، الله متعال می‌فرماید:

(فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ 63)

(پس به موسی وحی کردیم که با عصایت به بحر بزن، پس (بحر) شکافت و هر بخشی مانند کوه بزرگ گردید). [الشعراء: 63].

نمونه‌ای دوم: معجزه عیسی علیه السلام است که مردگان را به اجازه الله متعال زنده می‌گردانید، و ایشان را از گورها بیرون می‌آورد، چنانکه الله متعال درباره‌اش فرموده:

¹ بخاری در کتاب الجمعة، باب الاستسقاء في الخطبة يوم الجمعة، شماره (891)، و مسلم در کتاب صلاة الاستسقاء، باب الدعاء في الاستسقاء، شماره (897) روایت کرده اند.

﴿...وَأَحْيِ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾

(...و مرده را به امر الله زنده می‌کنم...) [آل عمران:49] و فرمود:

﴿...وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي...﴾

(...و وقت که مردگان را به حکم من (زنده از گور) بیرون می‌کردی...) [المائدة:110].

نمونه سوم: برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنگاه که قریش از وی معجزه خواستند، پس به ماه اشاره نمود و آن دو پاره شد و مردم آن را دیدند، و در این باره فرموده الله تعالی:

﴿اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ ۱ وَانْ يَرَوْا ءَايَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۚ ۲﴾

(قیامت نزدیک شد و ماه شکافت. و اگر نشانه‌ای ببینند، روی گردان می‌شوند و می‌گویند: این جادوی پیوسته است). [القمر:1-2].

این آیات محسوس که الله متعال برای تأیید فرستادگانش و یاری ایشان پدید می‌آورد، دلالتی است قطعی بر وجود او تعالی.

دومین امر در ایمان به الله متعال: ایمان به ربوبیت اوست، بدین معنا که او یگانه پروردگار است بی‌همتا و بی‌یاور.

و پروردگار: آنکه آفرینش و فرمانروایی و حکم از آن اوست، پس هیچ آفریننده‌ای جز الله نیست، و هیچ فرمانروایی جز او نیست، و هیچ حکمی جز از آن او نیست، چنانکه الله تعالی فرموده اند:

﴿...أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...﴾

(... آگاه باشید! که آفرینش و فرمانروایی تنها برای الله است...) {الأعراف:54} و فرمود:

﴿...ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾

(...این است الله پروردگار شما، فرمانروایی او راست، و کسانی را که به جای او می خوانید حتی مالک پوست دانه خرمايي هم نیستند).
[فاطر:13].

و دانسته نشده است که هیچ یک از مخلوقات، ربوبیت الله سبحانه را انکار کرده باشد، مگر از روی لجابت و تکبر، در حالیکه به گفته خود باور ندارد، چنانکه فرعون چنین کرد، آنگاه که به قومش گفت:

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى 24﴾

(پس گفت: من پروردگار بزرگتر شما هستم). [النازعات:24]، و الله سبحانه و تعالی می فرمایند:

﴿...يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي...﴾

(... ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم معبودی را برای شما نمی شناسم...!) (القصص: ۳۸)، لیکن آن از روی عقیده نیست. الله متعال فرموده اند:

﴿وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيَقَنَتْ أَنَّفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾

(و معجزات را در حالیکه دل هایشان به آن باور داشت، از روی ظلم و تکبر انکار کردند...) [النمل:14]. الله متعال در آنچه موسی علیه السلام به فرعون گفت، می فرمایند:

﴿...لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لِأَظُنُّكَ يُفِرُّ عَوْنُ مَثْبُورٍ﴾

(-موسی به فرعون- گفت: یقیناً دانسته ای که اینها-معجزه های روشن- را که باعث بینش و بصیرت مردم است، جز پروردگار آسمان ها

و زمین نفرستاده است. و البته من تو را ای فرعون! هلاک شدنی می‌پندارم). (الاسراء: ۱۰۲) از این رو مشرکان با آنکه در الوهیت برای الله متعال شریک می‌گرفتند، ولی به ربوبیت او اعتراف داشتند، چنانکه الله تعالی فرموده اند:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 84 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ 85 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ 86 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ 87 قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 88 سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ 89﴾

(بگو: زمین و کسانی که در آن هستند در تصرف کیست؟ اگر می‌دانید. خواهند گفت: از آنِ الله است. بگو: پس چرا پند نمی‌گیرید؟ بگو: پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ خواهند گفت: از آنِ الله است، بگو: پس چرا پرهیز نمی‌کنید؟ بگو: در دست کیست فرمانروایی هر چیزی و او پناه می‌دهد و بر او پناه داده نمی‌شود، اگر می‌دانید، خواهند گفت: از آنِ الله است، بگو: پس چگونه افسون می‌شوید؟) [المؤمنون: 84 - 89].

الله متعال فرموده اند:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ 9﴾
(و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، حتماً می‌گویند: آنها را پروردگار غالب دانا آفریده است). [الزخرف: 9].
الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤَفَكُونَ 87﴾

(و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنها را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: الله! پس چگونه به انحراف کشانیده می‌شوند؟! [الزخرف: 87].

و امر الهی هم شامل امر تکوینی است و هم تشریعی، همان گونه که او تدبیرگر جهان است، و در آن به مقتضای حکمت خویش فرمان می‌دهد، همچنین وضع‌کننده شریعت عبادات و احکام معاملات است به مقتضای حکمت خویش. پس هر که با الله متعال قانون‌گذاری در عبادات یا داوری در معاملات را شریک گیرد، به یقین شرک ورزیده و ایمان را تحقق نبخشیده است.

«سومین امر در ایمان به الله تعالی: ایمان به الوهیت او است، بدین معنا که او یگانه معبود بر حق است بی‌همتا، و «اله» به معنای «مألوه» یعنی معبودی است که با محبت و تعظیم پرستیده شود. الله متعال فرموده اند:

﴿وَالْهُكْمُ إِلَهُ وَجَدَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ 163﴾

(و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حق جز او وجود ندارد، او یخشندهٔ مهربان است). [البقرة: 163] و الله متعال فرمودند: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ 18﴾

(الله گواهی داد (به وسیله دلائل تکوینی و تشریعی) بر اینکه هیچ معبودی بر حق جز او تعالی نیست و (نیز گواهی داده اند) فرشته‌ها و صاحبان علم (بر توحید او تعالی) در حالی که الله (مدبر امور مخلوقات) به عدل و انصاف است (پس) هیچ معبودی برحق جز او تعالی نیست، غالب (و) باحکمت است). آل عمران: ۱۸). هر کس معبودی جز الله متعال برگزیند و آن را بپرستد، الوهیتش باطل است. الله متعال فرموده اند:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ 62﴾

(این به آن سبب است که الله همان معبود بر حق است و آنچه را که به جز او می‌پرستند همه باطل است، و (نیز به آن سبب است که) همان الله بلندمرتبه (و بزرگ است). سوره حج آیه: ۶۲ نامیدن آنها به «آلهه» حقیقت الوهیت را به آنها نمی‌بخشد. الله تعالی درباره لات و عزی و منات فرموده اند:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ...﴾
 (این بتها جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان آنرا نام نهاده‌اید که الله درباره (حقانیت) آن دلیلی نازل نکرده است...؟!)
 (النجم: 23).

و درباره هود علیه‌السلام که به قومش گفت:

﴿...أَتُجَدِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ...﴾

(... آیا درباره نام‌هایی که شما و پدرانتان (بر آن بتها) نهاده‌اید؛ با من مجادله می‌کنید؟ (در حالیکه) الله هیچ دلیلی بر (حقانیت) آنها نازل نکرده است...) [الأعراف: 71].

و درباره یوسف علیه‌السلام که به دو زندانی گفت:

﴿يُصْغَبِي السِّجْنِ عَزَابَ مُتَقَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَجْدُ الْقَهَارُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ...﴾

(یوسف- گفت: ای دوستان زندانی ام! آیا معبودهای پراکنده بهتر است یا الله یگانه غالب

-بر همه مخلوقات-؟ آنچه را که به جای او می‌پرستید، جز نام‌هایی نیست که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید؛ الله هیچ دلیلی بر آنها نازل نکرده است...) [یوسف: 39-40].

از این رو پیامبران -علیهم‌الصلاة والسلام- به اقوام خود می‌گفتند:

{...أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...}

(... فقط الله را عبادت کنید که برای شما معبودی برحق غیر از او نیست...) [الأعراف: 59] اما مشرکان نپذیرفتند و به جای الله متعال معبودانی گرفتند که همراه با الله سبحان آنها را می پرستیدند، و از آنها یاری و فریادرسی می خواستند.

الله متعال اتخاذ این معبودها توسط مشرکان را با دو برهان عقلی باطل کرده است:

نخست: در این معبودهای ساختگی هیچک از ویژگی های الوهیت وجود ندارد. آنها مخلوق اند نه آفریننده، نه سودی به عابدان خود می رسانند، و نه ضرری از آنها دفع می کنند، نه مالک مرگ و زندگی اند و نه برخاستن [از قبرها]، و هیچ بهره ای از آسمان ها ندارند، و نه سهمی در آن دارند.

الله متعال می فرماید:

{وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا 3}

(و غیر از او (الله) معبودانی را برای خود گرفته اند که چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان آفریده می شوند و برای خود نه اختیار زیان را دارند و نه اختیار نفع را. و نه مالک مرگ اند و نه مالک حیات و نه رستاخیز-خویش-). [الفرقان: 3].

الله متعال می فرماید:

{قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمُوتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ وَلَا نَنْفَعُ أَلْسِنَتُهُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...}

(ای پیامبر) بگو: آنان را که به جای الله (معبودتان) می‌پندارید بخوانید، آنها در آسمان‌ها و زمین به اندازه ذره‌ای را مالک شده نمی‌توانند، و در (تدبیر) آن دو، هیچ مشارکتی ندارند و برای الله در میان‌شان هیچ یاور و پشتیبانی نیست و شفاعت نزد او سودی ندارد مگر برای کسی که او اجازه دهد... [سبأ: 22-23]

وقال تعالى: ﴿أَيُّشْرَكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ 191 وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرٌ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ 192﴾

و الله تعالى فرمودند: (آیا چیزی را شریک الله قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند. در حالیکه خودشان نیز مخلوق‌اند (و به آفریننده محتاج‌اند). و نمی‌توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را یاری می‌رسانند). [الأعراف: 191-192].

و چون این حال آن معبودان است، پس برگزیدن ایشان به الوهیت نهایت حماقت و آشکارترین باطل است.

دوم: این مشرکین اقرار داشتند که تنها الله متعال پروردگار آفریدگار است، که ملکوت همه چیز به دست اوست، و او پناه می‌دهد و پناه‌دهنده‌ای بر او نیست، و این مستلزم آن است که او را در الوهیت یگانه بدانند همان‌گونه که در ربوبیت یگانه دانسته‌اند. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ 21 الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فُرُشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ 22﴾

(ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفریده است، تا پرهیزگار شوید. او کسی است که زمین را برای شما فرش و آسمان را بنا قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و

به وسیله آن از میوه‌ها روزی برای شما بیرون آورد. پس برای الله همتایانی قرار ندهید در حالی که شما می‌دانید). [البقرة: 21-22]
 الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَن خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ 87﴾

(و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: الله! پس چگونه به انحراف کشانیده می‌شوند؟! [الزخرف: 87].
 الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَن يُدْبِرُ الْأُمُورَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ 31 فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَآذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ 32﴾

(بگو: (به مشرکان) کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا کیست که مالک گوش و چشم‌ها است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و کیست که مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که امور (عالم) را تدبیر (و حکم خود را در آن تنفیذ) می‌کند؟ (در جواب) خواهند گفت: «الله»، پس بگو: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟! پس این است الله، پروردگار حق شما، پس بعد از حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه منحرف می‌شوید؟) [یونس: 31-32].
 چهارمین امر که دربرگیرنده ایمان به الله می‌باشد: ایمان به نام‌ها و صفات اوست:

یعنی: اثبات آنچه الله تعالی در کتاب خود یا سنت رسولش صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای خویش از نام‌ها و صفات ثابت کرده است به شیوه‌ای شایسته‌ی او، بدون تحریف و تعطیل، و بدون تکیف و تمثیل می‌باشد، الله متعال فرموده‌اند:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ
سَيَجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (180)﴾

و تنها الله دارای زیباترین و نیکوترین نام‌ها است، پس او را به آن نام‌ها بخوانید، و بگذارید آنانی را که در نام‌های الله کج روی می‌کنند (و آن را تحریف می‌کنند)، به زودی سزای آنچه را که می‌کردند، خواهند دید). [الأعراف:180] و الله متعال فرموده اند:

﴿...وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

(... و هر صفت برتر و والاتر (بر زیان خلاق و دلایل) در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او غالب با حکمت است) [الروم:27] الله متعال می‌فرماید:

﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

(... هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست). [الشوری:11].

و در این باره دو گروه به گمراهی افتاده‌اند:

یکم: معطله که نام‌ها و صفات را -یا برخی آنرا- انکار کردند، بدین گمان که اثبات آنها برای الله متعال مستلزم تشبیه است (یعنی همانندسازی الله متعال با مخلوق)، این گمان باطل است به این دلایل:

نخست: آنکه مستلزم لوازم باطل است؛ همچون تناقض در کلام الله سبحان، زیرا او هم نام‌ها و صفات را برای خود ثابت کرده و هم نفی کرده که همانند او چیزی باشد، و اگر اثبات صفات مستلزم تشبیه بود، در کلام الله متعال تناقض لازم می‌آمد، و بعضی آن بعضی دیگر را تکذیب می‌کرد.

دوم: از اتفاق دو چیز در نام یا صفت همانندی آنها لازم نمی‌آید. دو تن را می‌بینی که هر دو در انسان بودن، شنوا، بینا و گویا بودن مشترک‌اند، ولی از این جهت لازم نیست که در معانی انسانی، شنوایی، بینایی و گفتار یکسان باشند.

و جانوران را می‌بینی که دست و پا و چشم دارند، ولی از این اشتراک، همانندی دست‌ها و پاها و چشم‌هایشان لازم نمی‌آید.

پس اگر در مخلوقات با وجود اشتراک در نام‌ها و صفات تفاوت آشکار است، تفاوت میان خالق و مخلوق روشن‌تر و بزرگ‌تر است.

دوم: مشبّهه که نام‌ها و صفات را اثبات کردند، اما با تشبیه الله متعال به مخلوقات، پنداشتند که این مقتضای دلالت نصوص است؛ زیرا الله تعالی بندگان را به آنچه می‌فهمند خطاب می‌کند، و این گمان باطل است؛ از جمله به این دلایل:

نخست: همانندی الله تعالی با آفریدگان، امری است که عقل و شرع آن را باطل می‌شمارد، و ممکن نیست مقتضای نصوص کتاب و سنت امری باطل باشد.

دوم: الله تعالی بندگان را به فهم آنان از حیث اصل معنا خطاب کرده، اما حقیقت و کنه آن معنا، در آنچه مربوط به ذات و صفات اوست، خاص الله متعال است.

پس چون الله متعال برای خود شنوایی را اثبات کند، شنیدن از حیث اصل معنا (که ادراک اصوات است) دانسته است، اما حقیقت آن نسبت به شنوایی الله تعالی نامعلوم بوده؛ زیرا حقیقت شنوایی حتی در مخلوقات متفاوت است؛ پس تفاوت در این میان نسبت به خالق و مخلوق روشن‌تر و بزرگ‌تر است.

و چون الله متعال از استوای خود بر عرش خبر داد، استوا از حیث اصل معنا دانسته است، ولی حقیقت استوایی که بر آن است، نسبت

به استوای الله متعال بر عرش برای ما نامعلوم است؛ زیرا حقیقت استوا در حقّ مخلوق متفاوت است، استوای بر کرسی استوار چون استوای بر زین شتر سرکش نیست، پس اگر در حقّ مخلوق متفاوت است؛ تفاوت در آن میان خالق و مخلوق روشن تر و بزرگ تر است. و ایمان به الله متعال چنانکه وصف کردیم، برای مؤمنان ثمراتی بزرگ دارد، از جمله:

نخست: تحقق بخشیدن به توحید الله متعال، چنانکه امیدی جز به او نباشد و بیمی جز از او، و جز او پرستیده نشود.
دوم: کمال محبت و تعظیم الله متعال به مقتضای نام های نیکوی او و صفات برترش.
سوم: تحقق بخشیدن به بندگی او، با انجام فرمان ها و پرهیز از نواهی اش.

*

ایمان به فرشتگان

فرشتگان: مخلوقات نادیدنی، و آفریده شده اند که عبادت کننده گان الله متعال بوده، و هیچ گونه ویژگی های ربوبیت و الوهیت ندارند، الله تعالی آن ها را از نور آفریده و به آن ها چنان توانایی بخشیده که کاملاً مطیع فرمان او بوده و قدرت اجرای آن را دارند، الله متعال می فرماید:

﴿...وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾

(... و آنان که در نزد وی هستند از عبادت او تکبر نمی کنند و خسته نمی شوند، شب و روز تسبیح می گویند و سستی نمی ورزند).

سوره الانبیاء آیات ۱۹-۲۰

و فرشتگان بی شمارند، که تنها الله تعالی شمار آنها را می‌داند، در حدیث صحیح از انس بن مالک (رضی الله عنه) در داستان معراج آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) «بیت المعمور» را در آسمان مشاهده کردند که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز اداء می‌کند، و هنگامی که از آن خارج می‌شوند، دیگر تا قیامت بدان باز نمی‌گردند.

ایمان به فرشتگان چهار چیز را در بر می‌گیرد:

۱. ایمان به وجود آنها.

۲. ایمان به فرشتگان که نامشان را می‌دانیم (مانند جبرئیل علیه السلام)، و ایمان کلی به فرشتگان که نامشان را نمی‌دانیم.

۳. ایمان به ویژگی‌هایی که از آنها می‌شناسیم؛ مانند صفات جبرئیل که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را به همان هیئتی که آفریده شده بود دید، با ششصد بال که افق را پوشانده بود.

همچنین ممکن است فرشته به فرمان الله متعال به شکل مردی درآید، چنان که جبرئیل (علیه السلام) هنگام رفتن نزد مریم (علیها السلام) به صورت بشری نیکو بر او نمایان شد، و هنگامی که نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد درحالی که ایشان در میان یارانش نشسته بود، به صورت مردی با لباس بسیار سفید و موی بسیار سیاه ظاهر شد، بی آن که اثری از سفر بر او دیده شود و هیچ‌یک از یارانش او را نمی‌شناخت. پس کنار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نشست، زانوهایش را به زانوهای ایشان تکیه داد و کف دستانش را بر ران‌های خود گذاشت و از اسلام، ایمان، احسان، قیامت و نشانه‌های آن پرسید؛ پس از پاسخ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او رفت، سپس

ایشان (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «این جبرئیل (علیه السلام) بود، آمد تا دین تان را به شما بیاموزد»^۱.

همچنین فرشتگانی که نزد ابراهیم و لوط (علیهما السلام) آمدند، به شکل مردان بودند.

۴. ایمان به کارهایی که از آن‌ها می‌دانیم و به فرمان الله متعال انجام می‌دهند؛ مانند تسبیح و عبادت بی‌وقفه‌ی شبانه‌روزی بدون خستگی، و برخی فرشتگان وظایف ویژه‌ای دارند.

مانند: جبرئیل (علیه السلام)، حامل وحی الله متعال به پیامبران و رسولان (علیهم السلام).

و مانند میکائیل (علیه السلام): موکل باران و گیاهان.

و مانند اسرافیل (علیه السلام): مسئول دمیدن در صور هنگام قیامت و برانگیختن خلائق.

و مانند ملک الموت (علیه السلام): موکل قبض روح‌ها هنگام مرگ. و مانند مالک: موکل و خازن دوزخ.

و مانند: فرشتگانی که موکل جنین‌ها در رحم‌اند، و پس از چهار ماه در شکم مادرش، روزی، عمر، عمل و سعادت یا شقاوت او را می‌نویسند.

و مانند: فرشتگانی که اعمال انسان‌ها را نوشته و ثبت می‌کنند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ انسان می‌باشند.

و مانند: فرشتگانی که در قبر از مرده درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش سؤال می‌کنند.

ایمان به فرشتگان ثمرات بسا بزرگی دارد، از جمله:

^۱ مسلم در کتاب الإيمان، باب بیان الإيمان والإسلام والإحسان ووجوب الإيمان بإثبات قدر الله سبحانه وتعالى، شماره (8) روایت کرده است.

۱. آگاهی به عظمت، قدرت و سلطنت الله متعال، زیرا عظمت مخلوق نشان‌دهنده‌ی عظمت خالق است.

۲. شکرگزاری از الطاف الله متعال به انسان‌ها، زیرا فرشتگانی را برای حفظ، ثبت اعمال و دیگر مصالح آن‌ها گماشته است.

۳. محبت به فرشتگان به سبب عبادت خالصانه‌ی آن‌ها. برخی گمراهان، جسمانی بودن فرشتگان را انکار کرده و آن‌ها را نیروهای خیر پنهان در موجودات دانسته‌اند، ولی این سخن تکذیب قرآن، سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اجماع مسلمانان است. الله متعال می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَّنْثَى وَثُلُثَ وَرُبُعَ...﴾

همه ستایش‌ها سزاوار پروردگاری است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است (ذاتی که) فرشتگان را پیام‌آوران قرار داده است که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند... [فاطر: 1]. و الله متعال فرمودند:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَ هُمْ...﴾ (و اگر میدیدی (تو ای مخاطب، تعجب می‌کردی) وقتی که فرشته‌ها روح کافران را قبض می‌کردند، در حالیکه بر روی‌ها و پشت‌هایشان می‌زدند...) [الأنفال: 50]. الله متعال می‌فرماید:

﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾

(...و اگر ببینی (تو ای مخاطب) وقتی که آن ظالمان در سختی‌های نزع گرفتاراند، و فرشتگان دست‌های خود را (به طرف آنها) گشوده‌اند (و می‌گویند) که جانهای خود را بیرون کنید... [الأنعام:93].
 الله متعال می‌فرماید:

﴿...حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

(... تا چون که اضطراب و هراس از دل‌هایشان برطرف گردد می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق، و او والای بزرگ است). [سبأ:23].

و الله سبحانه و تعالی در باره اهل بهشت فرموده اند:

﴿...وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَىٰ آلِ الدَّارِ﴾

(... و فرشتگان (برای سلام و خوش آمدید) از هر دروازه‌ای بر ایشان وارد می‌شوند: سلام بر شما به خاطر صبری که کردید، پس چه نیکوست سرانجام این سرا). [الرعد:23-24].

و در صحیح البخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هنگامی که الله متعال بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را ندا می‌دهد که: الله فلان شخص را دوست دارد، پس او را دوست بدار، پس جبرئیل او را دوست می‌دارد، سپس جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که: الله متعال فلان شخص

را دوست دارد، شما نیز او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند، و سپس محبوبیت او در زمین قرار داده می‌شود»¹.

و نیز در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه روز جمعه فرا رسد، بر هر یک از درهای مسجد فرشتگانی گماشته می‌شوند، که نمازگزاران را به ترتیب (ورود) ثبت می‌کنند، و هنگامی که امام (برای خطبه) می‌نشیند، آنها دفترها را می‌بندند و حاضر می‌شوند تا ذکر (خطبه) را بشنوند»².

این نصوص به صراحت دلالت دارند بر اینکه فرشتگان دارای اجسام هستند، نه صرفاً نیروهای معنوی چنانکه گمراهان پنداشته‌اند، و بر اساس این متون مسلمانان اجماع نموده‌اند.

*

ایمان به کتاب‌های آسمانی

کتاب جمع «کتاب» به معنای «مکتوب» است. و مقصود در اینجا، کتاب‌های است که الله متعال بر پیامبران نازل فرمود تا رحمتی برای بندگان و راهنمایی ایشان باشد، تا بدان وسیله به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

ایمان به کتاب‌های آسمانی چهار چیز را در بر می‌گیرد:
نخست: ایمان به اینکه نزول آن‌ها از سوی الله متعال به حق بوده است.

¹ بخاری: کتاب بدء الخلق، باب ذکر ملائکه، شماره (3037)، و مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب إذا أحب الله عبداً، حبیبه إلى عباده، شماره (2637) روایت نموده‌اند.

² بخاری: کتاب الجمعة، باب الاستماع إلى الخطبة، شماره (887)، و مسلم: کتاب الجمعة، باب فضل التهجير يوم الجمعة، شماره (850) روایت کرده‌اند.

دوم: ایمان به آنچه نامش را می‌دانیم، مانند: قرآن که بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شده، و تورات بر موسی علیه‌السلام نازل شده است، و انجیل که بر عیسی علیه‌السلام نازل شده است، و زبور که به داود نبی علیه‌السلام داده شده، و اما آنچه نامش را نمی‌دانیم، به‌طور کلی به آن ایمان می‌آوریم.

سوم: تصدیق اخبار صحیح آن‌ها، مانند روایات قرآن و آنچه از کتاب‌های پیشین تحریف یا دگرگون نشده است.

چهارم: عمل به احکام که نسخ نشده‌اند، با رضایت و تسلیم در برابر آن‌ها، خواه حکمتش را دریابیم یا نه، همه کتاب‌های پیشین به قرآن عظیم نسخ شده‌اند، چنانکه الله متعال می‌فرماید: الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾

(و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم، تصدیق‌کننده و حاکم بر کتاب‌های است که پیش از آن بوده است...) [المائدة: 48] یعنی: حاکم بر آن است.

بنابر این: عمل به هیچ حکمی از کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر آنچه صحت آن ثابت شده و قرآن آن را تأیید کرده باشد.

ایمان به کتاب‌های آسمانی ثمرات بزرگی دارد، از جمله:

۱. آگاهی از عنایت الله متعال به بندگان، چرا که برای هر قومی کتابی نازل کرد تا هدایتشان کند.

۲. شناخت حکمت الهی در تشریع احکام؛ زیرا برای هر امتی آنچه با وضعیتهای سازگار بود مقرر فرمود. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿...لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...﴾

(... البته برای هر گروهی از شما شریعت و روشی مقرر کردیم...)
[المائدة: 48].

۳. شکر نعمت الله متعال در این نعمت بزرگ.

*

ایمان به پیامبران

رسل: جمع «رسل» به معنای «فرستاده شده» است، یعنی کسیکه برای ابلاغ چیزی فرستاده شده باشد. و مقصود اینجا: کسانی هستند که از میان بشر برگزیده شده اند، و به آنان وحی شده تا شریعت را ابلاغ کنند. نخستین پیامبر نوح علیه السلام و آخرین ایشان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است. الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...﴾

(ای محمد- البته ما به تو وحی فرستادیم طوری که به نوح و پیامبرانی که بعد از او بودند، وحی فرستادیم...) [النساء : 163]. در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه در حدیث شفاعت روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مردم نزد آدم می آیند تا برایشان شفاعت کند، ولی او عذر می آورد و می گوید: نزد نوح بروید، که او نخستین پیامبری است که الله متعال فرستاده است» و تمام حدیث را ذکر کرد.¹

¹ بخاری در کتاب التوحید، باب قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿لَمَّا خَلَقْتُ بَيْدِي﴾، شماره (7410)، و مسلم در کتاب الإيمان، باب أدنى أهل الجنة منزلة فيها، شماره (193) روایت کرده اند.

الله متعال در مورد محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾

(محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه فرستاده الله و خاتم پیامبران است...) [الأحزاب].

هیچ امتی از وجود پیامبری که الله متعال او را با شریعتی مستقل به سوی قومش بفرستد، یا نبی ای که برای تجدید و احیای شریعت پیشین مبعوث شود، خالی نبوده است، الله متعال فرموده اند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ...﴾

(و به یقین ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...) [النحل:36]
و الله متعال فرمودند:

﴿...وَأَن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾

(... و هیچ امتی نیست مگر این که در آن بیم دهنده ای گذشته است). [فاطر:24].

الله متعال می فرمایند:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا...﴾

(البته ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است (برای بشریت). پیامبران که منقاد حکم الله بودند بر طبق آن برای یهودی ها حکم می کردند...) (مائده:۴۴)

پیامبران بشر آفریده شده ای هستند که هیچ یک از ویژگی های ربوبیت و الوهیت را ندارند، الله متعال درباره پیامبر اکرم محمد صلی

الله عليه وسلم که سرور پیامبران و ارجمندترین ایشان نزد پروردگار است، می‌فرمایند:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءَ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ 188﴾

(بگو: (دانستن وقت قیامت چه) بلکه من مالک (جلب) نفع و (دفع) ضرری برای خود نیستم مگر چیزی را که الله (دربارهٔ من) بخواهد، و اگر من غیب را می‌دانستم منافع زیادی (به نفع خود) می‌افزودم، و هیچ ضرری به من نمی‌رسید (بلکه) من نیستم مگر ترساننده و مزده دهنده برای قومی که ایمان می‌آورند. [الأعراف:188].

و الله متعال فرمودند:

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا 21 قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا 22﴾

(بگو: من مالک هیچ گونه زبانی برای شما نیستم و نمی‌توانم شما را هدایت کنم. بگو: هیچ کس نمی‌تواند مرا از (عذاب) الله متعال پناه دهد و جز او پناهگاهی نخواهم یافت). [الجن:21-22].

همچنین صفات بشری همچون بیماری، مرگ، نیاز به غذا و آب و مانند این‌ها در ایشان وجود دارد، چنان‌که الله متعال درباره ابراهیم علیه الصلاة والسلام در توصیف پروردگارش می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِ 79 وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ 80 وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ 81﴾

آن ذاتی که مرا (غذا) می‌خوراند و (آشامیدنی) می‌نوشاند. و هنگامی که بیمار می‌شوم، او مرا شفا می‌دهد. و آن ذاتی که مرا می‌میراند سپس زنده می‌گرداند). [الشعراء: 79-81].

و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «همانا من بشری مانند شما هستم؛ فراموش می‌کنم همانگونه که شما فراموش می‌کنید، پس اگر فراموش کردم به من یاد آوری کنید»¹.

الله متعال آنان را در والاترین مقاماتشان و در ضمن ثنای ایشان، به بندگی خود توصیف کرده است؛ چنانکه الله متعال درباره نوح علیه السلام می‌فرماید:

﴿...إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾

(... همانا او بنده شکرگزار بود). [الإسراء: 3]، الله متعال در مورد محمد صلى الله عليه وسلم فرموده اند:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدٍ لِّكُونَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ۝ 1﴾

(بسیار خجسته و بابرکت است آن ذاتی که فرقان (جداکننده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد). سورة الفرقان آیه 1

و در مورد ابراهیم، اسحاق، و یعقوب - عليهم الصلاة والسلام- می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ 45 إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ 46 وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ 47﴾

¹ بخاری: ابواب القبلة، باب التوجه نحو القبلة حيث كان، شماره (392)، و مسلم: كتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب السهو في الصلاة، والسجود له، شماره (572) روایت کرده اند.

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قوت و بصیرت بودند. ما آنان را به یاد آخرت خالص گردانیدیم. و آنان نزد ما از برگزیدگان نیکان هستند). [ص: 45-47].

درباره عیسی فرزند مریم علیهما السلام می‌فرمایند:

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ 59﴾

(در حالیکه عیسی جز بنده‌ای نیست که بر او انعام کردیم و او را نمونه‌ هدایت برای بنی اسرائیل گردانیدیم). [الزخرف: 59].

ایمان به پیامبران متضمن چهار امر است:

۱. ایمان به حقانیت رسالتشان از سوی الله متعال؛ زیرا هر کس رسالت یکی از آنان را انکار کند، در حقیقت همه را انکار کرده است، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ 105﴾

(قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند). [الشعراء: 105].

در حال که هنگام تکذیب آنان، هیچ پیامبری جز نوح (علیه السلام) نبود، ولی الله متعال ایشان را تکذیب‌کننده همه پیامبران خواند، بر این اساس، مسیحیان که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را تکذیب کردند، و از او پیروی ننمودند، در حقیقت عیسی بن مریم علیهما السلام را نیز تکذیب کرده‌اند، و از او پیروی نکرده‌اند، به‌ویژه آن‌که عیسی علیه السلام به آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بشارت داده بود، و مقصود از این بشارت جز این نبود که او فرستاده‌ای از سوی الله متعال برای هدایت آنان است؛ تا ایشان را از گمراهی‌های رهایی بخشد، و به راه راست رهنمائی نمایند.

دوم: ایمان به پیامبرانی که نامشان را می‌دانیم، مانند محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح -علیهم‌الصلاة والسلام- این پنج تن،

اولوالعزم از پیامبران هستند و الله متعال در دو جای قرآن نام آنان را ذکر کرده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا 7﴾

و یادآور شو وقتی که از پیامبران عهد گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از آنها عهد محکم گرفتیم. [الأحزاب: 7] و فرموده او تعالی:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ 13﴾

از (احکام) دین آنچه را به نوح فرمان داده بود و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی فرمان داده بودیم، برای شما نیز مقرر نمود که دین را بر پا دارید و در آن اختلاف نورزید. چیزی که مشرکان را به‌سوی آن دعوت می‌دهی، بر آنان سنگین است. الله هرکس را بخواهد به‌سوی خود انتخاب می‌کند و هرکس را که به درگاه او رو آورد به‌سوی خویش هدایت می‌کند. [الشوری: 13]. اما به آنانی که نامشان را نمی‌دانیم، به‌طور کلی ایمان می‌آوریم؛ چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...﴾

و البته پیش از تو پیامبران را فرستادیم. سرگذشت بعضی از آنها را برای تو بیان کردیم و سرگذشت بعضی دیگر را برای تو بازگو نکردیم... سوره غافر؛ آیه: ۷۸

سوم: تصدیق اخبار صحیح که از آنان به ما رسیده است.
 چهارم: عمل به شریعت پیامبری که به سوی ما فرستاده شده
 است، و او خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 است که به سوی تمام مردم مبعوث شده‌اند. چنانکه الله متعال
 می‌فرماید:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي
 أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا 65)

(این چنین نیست، به پروردگارت قسم که آنها مؤمن (واقعی)
 نمی‌شوند تا آن که در حل اختلاف‌شان تو را داور مقرر کنند، باز در
 دل خود هیچگونه دلتنگی راجع به حکم (و قضاوت) تو نیابند، و (در
 برابر فیصله تو) کاملاً تسلیم گردند). (سوره نساء: ۶۵)

ایمان به پیامبران ثمرات بزرگ دارد، از جمله:
 اول: آگاهی از رحمت و عنایت الله متعال به بندگان که پیامبران
 را فرستاد؛ تا آنان را به راه الله تعالی هدایت کنند، و روش عبادت را
 برایشان بیان نمایند؛ زیرا عقل بشری به تنهایی قادر به شناخت این امور
 نیست.

دوم: شکرگزاری به درگاه الله متعال بر این نعمت بزرگ.
 سوم: دوست داشتن و احترام گذاشتن به پیامبران -
 علیهم الصّلاة والسلام- و ستودن آنان به گونه‌ای که شایسته‌ی
 مقامشان باشد؛ زیرا آنان فرستادگان الله متعال هستند، و به عبادت
 او پرداخته و پیامش را رسانده‌اند، و خیرخواه بندگان او بوده‌اند.
 اما معاندان پیامبران را تکذیب کردند، و به نادرست ادعا نمودند
 که فرستادگان الله متعال نمی‌توانند از جنس بشر باشند! الله متعال
 این ادعا را نقل کرده، و آن ادعا را با این سخن باطل ساخته است:

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا 94 قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مُلْكَةٌ يَمَشُّونَ مَطْمَتَيْنِ لَلَّزْنَا عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا 95﴾

(و هیچ چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، وقت که هدایت به سوی آنان آمد، مگر اینکه گفتند: آیا الله انسان را به عنوان پیامبر فرستاده است؟! بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش راه می‌رفتند، ما از آسمان بر آنان فرشته‌ای را به عنوان پیامبر نازل می‌کردیم). [الإسراء: 94-95].

پس الله تعالی این پندار باطل را رد کرد که پیامبر حتماً باید از جنس بشر باشد؛ زیرا او به سوی مردم زمین فرستاده شده که انسان اند، و اگر اهل زمین از فرشتگان بودند، قطعاً الله متعال فرشته‌ای را به عنوان پیامبر برای آنان می‌فرستاد تا همانند خودشان باشد. و اینگونه الله متعال از تکذیب‌کنندگان پیامبران نقل می‌کند که گفتند:

﴿...إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصْنُدُونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾

(شما جز بشری مانند ما نیستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدران ما می‌پرستیدند منع کنید، پس (اگر در ادعای تان صادق هستید) برای ما دلیلی آشکار بیاورید. پیامبران‌شان به آنها گفتند: ما جز بشری مانند شما نیستیم، ولی الله بر هر که از بندگان‌ش بخواهد منت می‌گذارد و ما نمی‌توانیم برای شما دلیلی بیاوریم مگر به اذن الله). [ابراهیم: 10-11].

*

ایمان به روز قیامت

روز قیامت: روزی است که مردم برای حساب و جزا برانگیخته می‌شوند.

و به آن «یوم‌الآخر» گفته می‌شود؛ زیرا پس از آن روزی نیست، و اهل بهشت در جایگاه‌های خود و اهل دوزخ در عذابشان مستقر می‌شوند.

ایمان به روز قیامت شامل سه امر است:

نخست: ایمان به بعث (برانگیخته شدن پس از مرگ): یعنی زنده شدن مردگان با نفخ صور دوم، که مردم برهنه و پابرهنه، ناخن‌شده در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌شوند، الله متعال می‌فرماید:

﴿...كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾

(... طوری که بار اول آفرینش را آغاز کردیم (بار دیگر) آن را باز می‌گردانیم. وعده لازمی بر عهده ماست، یقیناً ما انجام دهنده (آن) هستیم...) [الأنبیاء: 104].

این حقیقتی مسلم است که کتاب، سنت و اجماع مسلمانان بر آن دلالت دارد.

الله متعال فرموده اند:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعِثُونَ 15 ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ 16﴾

(باز شما بعد از این مراحل حتماً می‌میرید. سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید). [المؤمنون: 15-16].

و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مردم در روز قیامت پابرهنه، برهنه و ختنه نشده محشور می‌شوند»¹. متفق علیه.

و مسلمانان اتفاق نظر دارند بر ثبوت و حقانیت معاد (رستاخیز)، چرا که این از مقتضای حکمت بالغه الهی است؛ زیرا حکمت الله متعال ایجاب می‌کند که برای این آفریدگان سرانجام قرار دهد؛ تا آنان را بر اساس آنچه توسط پیامبرانش برایشان تشریع کرده، پاداش یا کیفر دهد، الله متعال فرموده است:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (115)

(آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و این که به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟) [المؤمنون: 115] و برای پیامبرش صلى الله عليه وسلم فرمودند:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ...﴾

(البته همان ذاتی که (عمل کردن به) این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً او بازگرداننده تو به‌سوی بازگشت‌گاه است...) [القصص: 85].
دوم: ایمان به حساب و جزا: هر بنده بر اساس اعمالش محاسبه و پاداش یا عقاب می‌بیند، و بر این امر کتاب الله، سنت پیامبرش، و اجماع مسلمانان دلالت دارد.
الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۖ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (26)

(یقیناً بازگشت آن‌ها به‌سوی ماست. سپس حساب آن‌ها بر عهده ماست). [الغاشية: 25-26] الله متعال فرمودند:

¹ مسلم، کتاب الجنة و صفت نعمت های آن و اهل آن، باب فنای دنیا و بیان حشر در روز قیامت، به شماره: (2859) روایت نموده است.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (160)

(هرکس کار نیکی انجام دهد پس ده برابر به او پاداش است، و هر که کار بدی انجام دهد تنها مانند آن سزا خواهد دید، و به آنها هرگز ظلم نخواهد شد). [الأنعام: 160] الله متعال می فرماید:

﴿وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حُسْبِينَ﴾ (47)

(و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت می نهیم، پس بر هیچ کسی در چیزی ظلم کرده نشود. و اگر هم به وزن دانه خردل باشد آن را (برای حساب) می آوریم. و بس است که ما حسابرس و حساب گر باشیم). [الأنبياء: 47].

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم فرمودند: «روز قیامت مؤمن به پروردگارش نزدیک می شود تا آنجا که الله متعال پرده ی رحمت و پوشش خود را بر روی او می نهد، و از او درباره ی گناهانش اعتراف می گیرد و می فرماید: آیا فلان گناه را به خاطر داری؟ آیا فلان گناه را به یاد داری؟ و بنده پاسخ می دهد: پروردگارا به همه ی اینها اعتراف دارم؛ و الله می فرماید: من در دنیا گناهانت را پوشاندم و امروز نیز (آنها را می پوشانم و) تو را می آمرزم. سپس بنده کارنامه ی نیکی هایش را دریافت می کند، و اما کافران و منافقان آنان را در برابر دید همگان ندا می دهند: «اینان

همان کسانی‌اند که بر پروردگار خود دروغ بستند! آگاه باشید که لعنت
الله بر ستمکاران باد!«¹ متفق علیه.

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده: «هر که نیکی را قصد
کند و انجام دهد الله متعال آن را ده تا هفتصد برابر یا بیشتر می‌نویسد،
و هر که بدی را قصد کند و انجام دهد تنها یک گناه برایش نوشته
می‌شود»².

و همانا مسلمانان بر ثبوت حساب و جزای اعمال اتفاق نظر دارند،
و این از مقتضای حکمت بالغه پروردگار است؛ چرا که الله متعال
کتابهای آسمانی را نازل فرمود و پیامبران را فرستاد، و بر بندگان واجب
نمود که آنچه را آورده‌اند بپذیرند و به واجبات آن عمل کنند، و نیز
مقابله با معاندان را واجب شمرد و خون و اولاد و زنان و اموال آنان را
مباح گردانید، پس اگر حساب نبود و جزایی در کار نمی‌بود، این همه
تدبیر کاری بیهوده می‌نمود - و پروردگار حکیم از هرگونه عبث و
بیهودگی منزّه است - چنانکه الله متعال به این حقیقت اشاره فرموده
و می‌فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ 6 فَلَنَقْصُنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا
كُنَّا غَائِبِينَ 7﴾

(پس حتما از کسانی که پیامبران به‌سوی آنها فرستاده شده
خواهیم پرسید، و حتما از پیامبران نیز خواهیم پرسید. پس حتما با

¹ این حدیث را امام بخاری در کتاب المظالم، باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾، شماره
(2309)، و امام مسلم در کتاب التوبة، باب قبول توبة القاتل، وإن كثر قتله، شماره (2768) تخریج
کرده‌اند.

² این حدیث را امام مسلم در کتاب الإيمان، باب إذا هم العبد بحسنة كتبت وإذا هم بسيئة لم تكتب،
شماره (131) تخریج کرده است.

علم خود بر آنها حکایت خواهیم کرد، و ما غایب نبوده‌ایم).
[الأعراف: 6-7].

سوم: ایمان به بهشت و دوزخ، که سرانجام جاودانه آفریدگان است.

پس بهشت سرای نعمتی است که الله متعال برای مؤمنان پرهیزگار آماده فرموده است؛ همانان که به آنچه الله متعال ایمان بدان را واجب نموده، باور آورده‌اند و به اطاعت الله و رسولش صلی الله علیه وسلم پرداخته‌اند، در حالی که برای الله تعالی اخلاص ورزیده و از پیامبرش پیروی کرده‌اند، در بهشت از انواع نعمت‌ها «نه چشمی دیده، و نه گوش شنیده، و نه بر قلب بشری خطور کرده است»¹، الله متعال فرموده اند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۖ جَزَاءُ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝۸﴾

(البته آنانی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک انجام داده‌اند این‌ها بهترین مخلوقات‌اند. پاداش‌شان نزد پروردگارشان باغ‌های جاویدان است که از زیر آن‌ها نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود. خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها از او راضی‌اند. این برای کسی است که از پروردگارش می‌ترسد). [البینه: 7-8] و الله متعال فرمودند:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٌ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۱۷﴾

¹ بخاری در کتاب التفسیر، باب: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٌ﴾، شماره (4501)، و مسلم در کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، شماره (2824) روایت نموده اند.

(پس هیچ کس نمی داند که از آنچه سبب روشنی چشم‌ها است، چه چیزی (از نعمت‌های حیرت‌آور) برای آنها پنهان داشته شده است به پاداش آنچه می کردند). [السجدة: 17].

و اما دوزخ، سرای عذابی است که الله متعال برای کافران ستمگر مهیا ساخته است؛ همانان که به او کفر ورزیده و پیامبران را نافرمانی کردند، در آنجا از انواع عذاب و شکنجه‌هایی است که هیچ گمانی به آن راه نمی‌یابد. الله متعال می فرماید:

﴿وَأَنفُخُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ 131﴾

(و از آتش که برای کفار آماده شده است بترسید). [آل عمران: 131]. الله متعال می فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سَرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا 29﴾

(و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هر کس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هر کس که می‌خواهد، کافر شود. به یقین ما برای ظالمان آتش را آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد. و اگر کمک بخواهند با آبی همچون مس گداخته شده به فریادشان رسند، که چهره‌ها را بریان می‌کند. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است). [الکهف: 29] الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا 64 خُلِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ لَا يُخْرَجُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا 65 يَوْمَ تَقْلُبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ 66﴾

(به تحقیق الله کافران را لعنت کرده و برایشان آتش سوزان آماده کرده است. در آن جاودانه خواهند بود، هرگز یار و یابوری نخواهند

یافت. روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانده می‌شود، می‌گویند: ای کاش ما الله و پیامبر را اطاعت کرده بودیم). [الأحزاب: 64-66].

و برای ایمان به روز قیامت ثمرات بزرگی است، که از آن جمله: نخست: شوق و رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن، به امید پاداش آن روز.

دوم: هراس از ارتکاب معاصی و رضایت بدان، از بیم عقاب آن روز.

سوم: تسلی خاطر مؤمن از آنچه در دنیا از دست داده، به آنچه از نعیم آخرت و ثواب آن امید دارد.

و همانا کافران، رستاخیز پس از مرگ را انکار کرده‌اند، و به نادرست پنداشته‌اند که این امر محال است.

این پندار باطل، هم از نظر شرع، هم از جهت حسن و تجربه، و هم از منظر عقل مردود است.

اما از نظر شرع: الله متعال فرموده است:

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (7)

(کافران گمان کردند که دوباره زنده نخواهند شد، بگو: بلی! قسم به پروردگارم! به یقین دوباره زنده خواهید شد باز از آن چه می‌کردید به شما خبر خواهد داد و این کار برای الله آسان است). [التغابن: 7]. و همه کتابهای آسمانی بر این حقیقت اتفاق نظر دارند.

اما از نظر محسوس: الله متعال به بندگان نمونه‌هایی از زنده کردن مردگان را در همین دنیا نشان داده است. در سوره بقره، پنج نمونه برجسته از این معجزات آمده است:

نمونه اول: قوم موسی (علیه السلام) که به او گفتند:

﴿...لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً...﴾

(... هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا الله را آشکارا نبینیم...)
[البقرة: 55] پس الله متعال آنان را میراند، سپس زنده ایشان کرد، و در این مورد الله متعال بنی اسرائیل را مخاطب قرار می دهد، و می فرماید:
﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يُمُوسَىٰ لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ
تَنْظُرُونَ 55 ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [56]

(و یادآور شوید هنگامی که شما گفتید: ای موسی! تا الله را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس صاعقه شما را فرا گرفت در حالیکه شما می دیدید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم تا شاید شکرگزار باشید). [البقرة: 55-56].

نمونه دوم: داستان مقتولی که بنی اسرائیل درباره اش اختلاف کردند، الله متعال دستور داد گاوی را ذبح کنند، و پاره ای از آن را به مقتول بزنند؛ تا قاتل را معرفی کند، پیرامون این موضوع الله متعال فرموده اند:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادْرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ 72 فَقُلْنَا
أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ 73﴾
و (سبب امر به ذبح گاو این بود که) وقت فردی را کشتید و در (باره قاتل) آن اختلاف کردید و الله ظاهر کننده چیزی بود که آنرا پنهان می کردید. پس گفتیم آنرا به بعضی از آن بزنید. اینگونه الله مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، باشد که تعقل کنید. [البقرة: 72-73].

نمونه سوم: داستان آن گروه عظیم که هزاران تن بودند و از ترس مرگ از دیار خود گریختند؛ پس الله متعال آنان را میراند، سپس زنده ایشان کرد. در این باره الله متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ {البقرة: 243}

(آیا نشنیدی داستان آنان را که از ترس مرگ از خانه‌های خود برآمدند در حالیکه هزارها نفر بودند؟ پس الله به آنها گفت: بمیرید (و مردند)، باز آنها را زنده کرد، واقعا که الله بر مردم احسان و کرم دارد، و لیکن اکثر مردم شکر (احسان) الله را به جا نمی‌آورند). [البقرة: 243].

نمونه چهارم: داستان آن مردی که از کنار شهر ویرانی گذشت، و زنده شدنش را بعید شمرد؛ الله متعال او را صد سال میراند و سپس زنده کرد، در این باره الله متعال می‌فرمایند:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طُعَمَائِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى جِمَازِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ {259}

(و) یا در داستان آن شخص بیاندیش که از کنار قریه گذر کرد در حالیکه سقف‌های آن افتیده بود، گفت: الله اهل این قریه را بعد از مردن (و پوسیده شدن) چطور زنده خواهد کرد؟ پس الله او را صد سال میراند، باز او را زنده کرد، و گفت: (در این حالت) چقدر گذرانیدی؟ گفت: یک روز یا بخشی از روز. الله گفت: بلکه صد سال در این حال بودی، پس نظر کن به خوراک و نوشیدنی خود که تا حال تغیر نکرده است، و نظر کن به خر خود (که چگونه زنده می‌کنیم آن را)؟ (و خواستیم) که تو را نشانه (قدرت خود) برای مردم بگردانیم و نظر کن به استخوان‌های (خر خود) که چطور آن را پیوند می‌دهیم باز

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...﴾

و اوست ذاتی که خلقت را آغاز می کند باز آن را دوباره ایجاد می کند، و این کار برایش آسان تر است... [الروم:27] و الله متعال فرموده اند:

﴿...كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾

(... طوری که بار اول آفرینش را آغاز کردیم (بار دیگر) آن را باز می گردانیم. وعده لازمی بر عهده ماست، یقیناً ما انجام دهنده (آن) هستیم). [الأنبياء:104]. و الله متعال در ردّ استبعاد منکران زنده شدن استخوانهای پوسیده، چنین فرموده است:

﴿فَلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾

(بگو: همان ذاتی که بار اول آنها را آفریده است دوباره زنده می گرداند و او به هر آفرینشی داناست). [یس:79].

برهان دوم: [بدانید که] زمین را می بینید که بی جان و مرده است، هیچ نهال سبزی در آن نیست؛ اما چون باران رحمت بر آن ببارد، ناگهان به جنبش درمی آید، و سرسبز و زنده می شود، و از هر نوع گیاه زیبای می رویاند. پس همان کسی که می تواند این زمین مرده را زنده کند، قطعاً بر زنده کردن مردگان نیز تواناست. چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خُشْعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

(و از علامات قدرت الله این است که تو زمین را پژمرده و بی جان می بینی، اما چون آب را بر آن فرود آوریم به حرکت آید و سبز شود و نمو کند. البته ذاتی که این زمین را زنده می گرداند همان ذات زنده کننده

مردگان است بی گمان او بر هر چیزی قادر است). [فصلت: 39] الله متعال می فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبْتًا وَحَبَّ الْحَصِيدِ 9 وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ 10 رَرَفًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ 11﴾

(و از آسمان آب پر برکت را فرود آوردیم و به وسیله آن باغها و دانه های درو شدنی رویانیدیم و نخل های بلند که برای آن خوشه های چیده شده است، روزی برای بندگان؛ و به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کردیم؛ اینگونه است که خروج صورت می گیرد). [ق: 9-11].
و از لوازم ایمان به روز رستاخیز، باور به همه رویدادهایی است که پس از مرگ رخ می دهد، از جمله:

الف) آزمون - فتنه - قبر: که عبارت است از پرسش از میت پس از دفن درباره پروردگارش، دینش و پیامبرش؛ در این هنگام، الله متعال اهل ایمان را با گفتاری استوار ثابت قدم می دارد، پس [مؤمن] پاسخ می دهد: «پروردگرم الله است، دینم اسلام، و پیامبرم محمد صلی الله علیه وسلم است». اما ستمکاران را الله متعال گمراه می سازد، [در این حال] کافر به لکنت می افتد و می گوید: هاه... هاه... نمی دانم! و منافق یا تردیدکننده می گوید: نمی دانم! فقط شنیدم مردم چنین می گویند، پس من هم تکرار کردم.

ب) عذاب قبر و نعمت آن: که برای ستمکاران از منافقان و کافران [عذاب] خواهد بود، چنانکه الله متعال می فرماید:

﴿...وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾

(...و اگر ببینی (تو ای مخاطب) وقتی که آن ظالمان در سختی‌های نزع گرفتاراند، و فرشتگان دست‌های خود را (به طرف آنها) گشوده‌اند (و می‌گویند) که جانهای خود را بیرون کنید، امروز شما به عذابی خوارکننده عذاب داده می‌شوید، و این سزا به سبب آن است که در بارهٔ الله به ناحق سخن می‌گفتید و از آیات او تکبر (و سرکشی) می‌کردید). [الأنعام: 93].

الله متعال در مورد آل فرعون می‌فرماید:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ 46﴾

(و آتش دوزخ است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود (الله دستور می‌دهد) آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب در آورید). [غافر: 46].

و در صحیح مسلم از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر بیم آن نمی‌رفت که مردگان تان را دفن نکنید، از الله می‌خواستم تا بخشی از عذاب قبری که می‌شنوم به شما نیز بشنواند» سپس روی خود را گردانیده و فرمودند: «از عذاب آتش به الله پناه ببرید». ایشان گفتند: ما از عذاب آتش به الله پناه می‌بریم، فرمودند: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید» گفتند: ما به الله از عذاب قبر پناه می‌بریم، گفت: «از فتنه‌های آشکار و پنهان به الله تعالی پناه ببرید» گفتند: ما به الله پناه می‌بریم از فتنه‌های آشکار و پنهان. گفت: «از فتنهٔ دجال به الله پناه ببرید» آنها گفتند: ما از فتنهٔ دجال به الله پناه می‌بریم.¹

¹ مسلم در کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعد المیت من الجنة أو النار علیه وإثبات عذاب القبر والتعوذ منه، شماره (2867) روایت نموده است.

و اما نعمت قبر، ویژه مؤمنان راستین است، الله متعال فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ 30﴾

(بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. باز (بر این عقیده) استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند (و به آنان مژده می دهند) که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده می شدید). [فصلت: 30].

الله متعال می فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ 83 وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ 84 وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ 85 فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ 86 تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ 87 فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ 88 فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ 89﴾

(پس چرا وقتی که جان به حلقوم می رسد و شما در آن هنگام می نگرید و ما به او نزدیک تر از شما هستیم ولی نمی بینید. پس چرا اگر شما بی حساب و کتاب نیستید، آن را باز نمی گردانید اگر راست می گوید؟ اما اگر او از مقربان باشد، پس آسایش و ریحان و بهشت نعمت ها برای اوست). [الواقعة: 83-89].

و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم درباره مؤمن که در قبر به دو فرشته پاسخ درست می دهد، فرمودند: «ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: بنده ام راست گفت! پس از بهشت برایش بستر بیندازید، از بهشت بر او بپوشانید، و دری به سوی بهشت بر او بگشایید»، راوی گوید: «آنگاه از روح و

عطر بهشت به او می‌رسد و قبرش تا دور دست‌ها برایش گشاده می‌شود» روایت احمد و ابو داود در حدیث طولانی¹.

و گروهی از اهل انحراف و گمراه شده از عذاب و نعمت قبر انکار کرده‌اند، به گمان اینکه این امر با واقعیت مخالف است! می‌گویند: اگر از مرده در قبرش پرده برداری شود، او را همان‌گونه که بود می‌یابند، و قبر نه گشاده شده و نه تنگ.

این پندار از سه جهت، شرع، حس، و عقل باطل است: از لحاظ شرع: پیش از این، نصوص دال بر ثبوت عذاب و نعمت قبر بیان شد.

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از کنار دیوارهای مدینه بیرون آمدند؛ پس ناله دو نفر را که در قبرهایشان عذاب می‌دیدند، شنیدند» و در ادامه حدیث آمده است: «یکی از آن دو از ادرار پرهیز نمی‌کرد» و در روایت دیگری: «از بول او» «و دیگری سخن چینی می‌کرد»، و در روایت از امام مسلم: «از ادرار پرهیز نمی‌کرد»².

از لحاظ حس: خوابنده در خواب خود می‌بیند که در مکانی فراخ و دل‌انگیز در نعمت است، یا در جایگاهی تنگ و وحشت‌زا در رنج است، و گاه از آنچه دیده بیدار می‌شود، در حالی که بر بستر خود در اتاقش به همان حالت پیشین است، و خواب برادر مرگ است؛ از اینرو الله متعال آن را «وفات» نامیده است، الله متعال می‌فرماید:

¹ ابو داود: در کتاب السنة، باب المسألة فی القبر وعذاب القبر، شماره (4753)، واحمد: مسند الکوفیین، حدیث البراء بن عازب، شماره (18534) روایت نموده اند.

² بخاری در کتاب الوضوء، باب: ما جاء فی غسل البول، شماره (215) روایت کرده اند.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...﴾

(الله است که جانها را در وقت مرگشان می‌گیرد، و نیز آن (جان) که نمرده است (آنرا) وقت خوابش (می‌گیرد)، و (جانی را) که به مرگ آن حکم قطعی کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معینی باقی می‌گذارد...) [الزمر:42].

از لحاظ عقل: خوابنده در رؤیای خود، رویای راستینی مطابق با واقع می‌بیند، و چه بسا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را به هیئت حقیقی‌اش ببیند؛ و هر که او را به هیئت حقیقی‌اش ببیند، بی‌گمان او را دیده است؛ با این حال، خوابنده در حجره خود بر بستر خویش است و از آنچه دیده دور است، پس اگر این امر در دنیا ممکن است، آیا در آخرت ممکن نیست؟!

اما ادعای آنان که اگر از مرده در قبر پرده برداری شود، قبر را به همان حالت می‌یابند، که نه پهن و نه تنگ شده؛ از چند جهت پاسخ دارد:

پاسخ اول: رد آنچه از جانب شرع رسیده، با چنین شبهات سستِ باطل روا نیست، اگر معترض در آنچه از شرع رسیده تأمل کند، به یقین بطلان این شبهات را درمی‌یابد، چنانکه شاعر گفته:

چه بسیارند عیب‌جویان سخن درست

که بیماری ایشان از فهم ناسالم است

پاسخ دوم: احوال برزخ از امور غیبی است که حواس به آن راه نمی‌یابد، اگر با حس درک می‌شد، فایده ایمان به غیب از بین می‌رفت، و مؤمنان به غیب و منکران در تصدیق یکسان می‌بودند.

پاسخ سوم: عذاب و نعمت و فراخی و تنگی قبر را تنها مِیت درمی‌یابد، نه دیگران. همان‌گونه که خوابنده در خواب خود را در مکانی

تنگ و وحشت‌زا یا فراخ و دل‌انگیز می‌بیند، اما اطرافیان او آن را نمی‌بینند و احساس نمی‌کنند. و همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در میان اصحابشان به آنان وحی می‌شد؛ ایشان وحی را می‌شنیدند، اما اصحاب نمی‌شنیدند، و گاه فرشته در هیئت مردی بر ایشان ظاهر می‌گردید و با ایشان سخن می‌گفت، در حالی که اصحاب، فرشته را نمی‌دیدند و سخنش را نمی‌شنیدند.

چهارم: ادراک آفریدگان محدود به چیزی است که الله متعال توان درک آن را به آنان داده است، و آنان نمی‌توانند هر موجودی را درک کنند، هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست، و هر چیزی به حمد الله متعال تسبیح حقیقی می‌گوید؛ الله تعالی آن را از هر که بخواهد می‌شنود، اما این تسبیح از ما پنهان است، الله متعال می‌فرماید:

﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...﴾

(آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر که در آنها هستند، او را به پاکی یاد می‌کنند. و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را در حال ستایش تسبیح می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید...). [الإسراء: 44]

همچنین شیاطین و جن‌ها در زمین رفت و آمد می‌کنند، و گروهی از جن نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند، و به قرائت ایشان گوش دادند، و سپس به سوی قوم خود بازگشتند تا آنان را بیم دهند، اما از دید ما پنهان‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ 27﴾

(ای اولاد آدم! مبدا شیطان شما را فریب دهد (و در فتنه و گمراهی بیاندازد) طوری که پدر و مادر شما را از جنت بیرون کرد، لباس‌شان را از تن‌شان بیرون کشید تا شرمگه‌شان را به ایشان نمایان کند. البته شیطان و قبیل‌ه اش از جایی که آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. البته ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند). [الأعراف: 27] اگر آفریدگان نمی‌توانند همه موجودات را درک کنند، نباید آنچه از امور غیبی ثابت شده و آن را درک نکرده‌اند انکار کنند.

*

ایمان به قَدَر

قَدَر (با فتح دال) به معنای تقدیر و اندازه‌گیری الله متعال برای موجودات است، بر اساس آنچه ازلی در علم او مقدر بوده و حکمت بالغه او اقتضا کرده است.

ایمان به قَدَر چهار رکن اساسی دارد:

اول: ایمان به این که الله متعال به همه چیز، به صورت کلی و جزئی ازلی و ابدی آگاه است؛ خواه مربوط به افعال خودش باشد یا افعال بندگانش.

دوم: این که الله متعال این مقدرات را در لوح محفوظ ثبت کرده است، در مورد این دو موضوع الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ اللَّهُ يَخْتِصُ بِالْإِيمَانِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۚ﴾
 ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ اللَّهُ يَخْتِصُ بِالْإِيمَانِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۚ﴾
 عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿70﴾

آیا ندانسته‌ای که الله (همه) آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند، بدون شک تمام اینها در کتاب ثبت و ضبط است. و البته این کار برای الله آسان است. [الحج: 70].

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: «الله متعال مقدرات مخلوقات را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین نوشت»¹.

سوم: ایمان به این که هیچ رویدادی جز به خواست و مشیت الله تعالی واقع نمی شود؛ خواه مربوط به افعال خودش باشد یا افعال مخلوقات، الله متعال در مورد افعال خودش می فرماید:

{وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ...}

(و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و (هر کس را بخواهد) اختیار می کند...) [القصص: 68] و فرمودند:

{...وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ}

(... و الله هر چه بخواهد انجام میدهد). [ابراهیم: 27] و فرمودند:

{هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ...}

(-الله- آن ذات است که شما را در رحمهای (مادران تان) هر طوری که بخواهد صورت می بخشد...) [آل عمران: 6] و الله متعال در مورد افعال مخلوقات فرموده اند:

{...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتْلُكُمْ...}

(... و اگر الله می خواست آنها را بر شما مسلط می ساخت، باز حتما با شما می جنگیدند...) [النساء: 90] و فرمودند:

{...وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ}

¹ تخریج مسلم: کتاب القدر، باب احتجاج آدم و موسی علیهما السلام، شماره: (۲۶۵۳).

...) و اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس ایشان را با افترا و دروغشان بگذار). [الأنعام:112].

چهارم: ایمان به تمام آفرینش الهی که همه موجودات با ذات، صفات و حرکاتشان مخلوق الله متعال هستند، الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلَقُ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ 62﴾

الله آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز وکیل و نگهبان است). [الزمر:62] و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿...وَخَلَقُ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾

...) و همه چیز را آفریده است، پس آنها را به اندازه معین مقرر کرده است). [الفرقان:2] الله متعال در مورد پیامبرش ابراهیم علیه السلام می‌فرماید که او برای قوم خویش گفت:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ 96﴾

(حال آنکه الله شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است). [الصفافات:96].

و ایمان به قَدَر -بر گونه‌ای که وصف نمودیم- منافات با اختیار و اراده بنده در افعال اختیاری‌اش و نیز توانایی انجام آنها ندارد؛ چرا که هم شرع و هم واقعیت گواه بر ثبوت این امر برای اوست. اما از نظر شرع: الله متعال در مورد اراده و اختیار انسان می‌فرماید:

﴿...فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَائِبًا﴾

(پس هر که بخواهد نجات یابد (عمل درست انجام دهد) که در روز قیامت به‌سوی او بازمی‌گردد). [النبا:39] و فرمودند:

﴿...فَأَنذَرْتُكُمْ أَنِّي سَنَكُمُ...﴾

(...پس هر گونه که بخواهید به کشتزار خود در آیید...)
[البقرة: 223] در پیوند به قدرت فرمودند:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا...﴾

(پس تا حد توان تان از الله بترسید و بشنوید و اطاعت کنید...)
[التغابن: 16] و فرمودند:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...﴾

(الله هیچ کسی را مکلف نمی سازد مگر به قدر طاقت و توان او،
(انسان) هرچه (از خیر) انجام داده به نفع خودش است و هرچه (از
شر) انجام داده به ضرر خودش است... [البقرة: 286].

و اما از نظر واقعیت: هر انسان به روشنی درمی یابد که دارای اراده
و توانایی است، که به واسطه آنها کاری را انجام می دهد یا ترک می کند،
و به خوبی میان آنچه با اختیارش رخ می دهد - مانند راه رفتن - و آنچه
بی اراده واقع می شود - مانند لرزش [دست] - تمایز قائل می شود، لیکن
[بدان که] اراده و توانایی بنده، در دایره اراده و توانایی الله متعال تحقق
می یابد؛ چنانکه الله متعال می فرمایند:

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ 28 وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
29﴾

(برای کسی از شما که بخواهد (کردارش) به راه راست، مستقیم
شود. و شما نمی خواهید مگر اینکه الله، پروردگار جهانیان، بخواهد)
[التکویر: 28-29] و نیز از آن رو که تمامی کاینات فرمانروایی (ملکیت
مطلق) الله متعال است؛ پس هیچ چیز در قلمرو فرمانروایی او، بدون
آگاهی و خواست او رخ نمی دهد.

و ایمان به قدر -بر گونه ای که توصیف نمودیم- هرگز به بنده بهانه
و حجتی برای ترک واجبات یا ارتکاب معاصی نمی بخشد و بر این

اساس، استناد و احتجاج او به قَدَر برای تبرئه خود از وجوه گوناگون باطل و نادرست است:

نخست: قول او تعالی:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَاسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ 148﴾

(مشرکان (در بر حق بودن خود) خواهند گفت: اگر الله می‌خواست ما و پدران ما شرک نمی‌آوردیم و نه بر خود چیزی را حرام می‌کردیم، آنانی که پیش از ایشان بودند نیز همچنین (پیامبران را) تکذیب کردند تا آن که عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما علمی (دلیلی قطعی) هست (بر این دعوی تان) تا آن را برای ما آشکار کنید؟ (بلکه) شما از گمان پیروی می‌کنید، و دروغ‌گوییانی بیش نیستید). [الأنعام: 148] و اگر منکران به راستی با استناد به قَدَر حجتی معتبر داشتند، الله متعال هرگز آنان را از عذاب خویش نمی‌چشاند.

دوم: قول او تعالی است:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِنَّالَ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا 165﴾

(پیامبرانی را (فرستادیم) که مژده دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از آمدن پیامبران برای مردم در برابر الله دلیلی (یعنی بهانه ای) نباشد، و الله غالب با حکمت است). [النساء: 165] و اگر قَدَر، حجتی برای مخالفان [گناهکاران بود، با فرستادن پیامبران باطل نمی‌گردید؛ چرا که مخالفت و گناه پس از فرستادن آنان نیز به تقدیر الله متعال واقع می‌شود.

سوم: آنچه بخاری و مسلم - و لفظ از بخاری است - از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه جایگاهش در دوزخ یا بهشت، [پیش از این] نوشته شده است» مردی از قوم گفت: ای رسول الله، آیا اتکا نکنیم؟ فرمودند: «نه، عمل کنید، که برای هرکس آسان شده است» سپس تلاوت نمود:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۵﴾

(پس اما کسی که (در راه الله مال خود را) بخشید و پرهیزگاری کرد). [اللیل: 5]. و در لفظ دیگر مسلم: «پس هر کس برای آنچه آفریده شده، [انجامش] برایش آسان می‌گردد»^۱ پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عمل فرمان دادند و از اتکا و بهانه‌جویی به قدر نهی فرمودند.

چهارم: اینکه الله متعال، بنده را امر و نهی کرده و او را جز به آنچه توانایی دارد، تکلیف ننموده است، الله متعال می‌فرمایند:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا...﴾

(پس تا حد توان تان از الله بترسید و بشنوید و اطاعت کنید...) [التغابن: 16] و فرمودند:

﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾

(الله هیچ کسی را مکلف نمی‌سازد مگر به قدر طاقت و توان او...) [البقرة: 286] و اگر بنده بر انجام کاری مجبور بود، به چیزی تکلیف

^۱ بخاری در کتاب القدر، باب: وكان أمر الله قدرا مقدورا، شماره (6605)، و مسلم در کتاب القدر، باب: كيفية خلق آدمي في بطن أمه وكتابة رزقه وأجله وعمله وشقاوته وسعادته، شماره (2647) روایت نموده‌اند.

می‌شد که توان رهایی از آن را ندارد، و این اندیشه باطل است؛ و از همین رو اگر معصیتی از او از روی جهل، یا فراموشی، یا اجبار واقع شود، گناهی بر او نیست؛ زیرا معذور است.

پنجم: اینکه تقدیر الله متعال رازی است پنهان که جز پس از وقوع مقدور کسی از آن آگاه نمی‌گردد، و اراده و خواست بنده برای انجام کاری، بر خود آن عمل پیشی دارد؛ پس اراده‌اش برای آن فعل، مبتنی بر علمش به قدر الهی نیست؛ در این صورت استدلالش به قضا و قدر بی‌اعتبار می‌شود؛ زیرا هیچ‌کس در کاری که به آن علم ندارد حجت و برهانی ندارد.

ششم: ما می‌بینیم که انسان برای به دست آوردن آنچه در امور دنیوی به صلاحش است، بسیار می‌کوشد؛ تا بدان دست یابد، و از آن به سوی چیزی که به زیانش است روی نمی‌گرداند؛ پس چرا هنگامی که پای امور دینش در میان است از آنچه سودش می‌دهد روی برمی‌تابد، و به آنچه به زیانش می‌انجامد گرایش می‌یابد، و سپس به قدر استناد می‌جوید؟ آیا حال این دو امر یکسان نیست؟

برای روشن‌شدن این مطلب، مثال می‌آورم:

اگر دوراه پیش روی انسان باشد: یکی به شهری بیانجامد که سراسر آشوب است: قتل و غارت و هتک آبرو و ترس و گرسنگی. و دوم به شهری منتهی شود که همه‌چیز در آن منظم است و امنیتی پایدار، و زندگی بی‌فراوان و احترامی برای جان‌ها و آبروها و اموال، کدامین راه را خواهد پیمود؟

مسلماً راه دوم را که به شهر منظم و امنیت ختم می‌شود برخواهد گزید، و هیچ خردمندی هرگز راه شهر آشوب و ترس را نخواهد پیمود، و به قدر استدلال نخواهد کرد، پس چرا در امر آخرت راه دوزخ را می‌پیماید، و نه راه بهشت و سپس به قدر تمسک می‌جوید؟

و مثالی دیگر: می‌بینیم بیمار را به خوردن دارویی فرمان می‌دهند؛ پس آن را می‌نوشد، در حالی که میلش را ندارد، و از خوردن غذایی که به زیانش است، بازش می‌دارند؛ پس آن را رها می‌کند، در حالی که میل بدان دارد، همهٔ اینها برای رسیدن به سلامت و عافیت است و ممکن نیست که از نوشیدن دارو خودداری کند یا غذای زیانبار بخورد و سپس به قَدَر استناد جوید. پس چرا انسان آنچه را که الله و رسولش فرمان داده‌اند رها می‌کند، یا آنچه را که نهی کرده‌اند مرتکب می‌شود، و سپس به قَدَر استدلال می‌کند؟

هفتم: کسی که به قَدَر بر ترک واجبات یا ارتکاب معاصی خود استدلال می‌کند، اگر شخصی به او تعدی کند و مالش را بگیرد، یا حرمتش را هتک نماید، و سپس آن متعدی به قَدَر استناد جوید و بگوید: «مرا سرزنش مکن، زیرا تعدی من به قَدَر الله بوده»، او این استدلال را نخواهد پذیرفت، پس چگونه است که استدلال به قَدَر را در تعدی دیگران به خود نمی‌پذیرد، ولی برای تعدی خودش در حق الله متعال بدان تمسک می‌جوید؟!

و ذکر شده است که دزدی را که مستحق قطع [دست] بود، نزد امیرالمؤمنین عمر بن خطاب - رضی الله عنه - آوردند؛ او فرمان قطع دستش را داد، دزد گفت: مهلتی بده ای امیرالمؤمنین! من به قَدَر الله دزدی کردم، عمر پاسخ داد: و ما نیز به قَدَر الله دستت را قطع می‌کنیم. و برای ایمان به قَدَر، ثمرات بزرگی است، از جمله:

اول: توکل بر الله متعال هنگام به کارگیری اسباب، به گونه‌ای که تنها بر خود سبب تکیه نکند؛ زیرا هر چیزی به قَدَر الله متعال است. دوم: اینکه انسان هنگام رسیدن به مرادش به خود مغرور نشود؛ زیرا دستیابی‌اش نعمت از جانب الله متعال است به واسطهٔ آنچه از

اسباب خیر و موفقیت مقدر کرده است، و خودبینی او را از شکر این نعمت غافل می‌سازد.

سوم: آرامش و راحتی روان به سبب آنچه از تقدیرات الله متعال بر او می‌گذرد؛ پس به سبب از دست دادن محبوبی یا رسیدن ناخوشی‌ی مضطرب نشود؛ زیرا اینها به قدر الهی است که مالک آسمان‌ها و زمین است، و او حتما رخ می‌دهد، و در این باره الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ 22 لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ 23﴾

(هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌هایتان به شما نرسد مگر پیش از آنکه آن را ایجاد کنیم در کتاب (تقدیر) ثبت و نوشته است. چون این امر بر الله آسان است. تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است شادمانی نکنید. و الله هیچ متکبر فخر فروش را دوست ندارد). [الحديد: 22-23]، و رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «شگفتا از حال مؤمن که همه ی اوضاع و احوالش برای او خیر است، و کسی جز مؤمن چنین وضعی ندارد: اگر با امر خوشایندی مواجه شود، شکر می‌کند، این برای او خیر است، و اگر دچار زیان و امر ناگواری گردد، صبر می‌نماید؛ و این برای او خیر است».¹

در باب قدر، دو گروه به گمراهی گراییده‌اند:

¹ این حدیث را امام مسلم در کتاب الزهد والرقائق، باب المؤمن أمره كله خير، حدیث شماره (2999) تخریج کرده است.

دسته نخست: جَبَرِیه است که گفتند: بنده در کارهایش مجبور است، و هیچ اراده و توانی برای خود ندارد.
دسته دوم: قَدَرِیه است که گفتند: بنده در اراده و توانش برای انجام کارهایش کاملاً مستقل است، و برای مشیت و قدرت الله متعال در آن هیچ تأثیری نیست.

و پاسخ به گروه نخست (جبریه) از طریق شرع و واقعیت:
اما از نظر شرع: بی گمان الله متعال برای بنده اراده و خواستی اثبات کرده، و عمل را به او نسبت داده است، الله متعال می فرماید:

﴿...مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...﴾

(...و کسی از شما دنیا را می خواست، و کسی از شما آخرت را می خواست...) [آل عمران: ۱۵۲]، الله متعال می فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...﴾

الآية

(و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می خواهد، کافر شود. به یقین ما برای ظالمان آتش را آماده کرده ایم که سرا پرده هایش آنان را در بر می گیرد...) [الکهف: 29]، و الله متعال فرمودند:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ 46﴾

(هرکس کار نیک انجام دهد به سود خود اوست و هرکس کار بدی کند به زیان خود می کند و پروردگار تو به بندگان ظالم نیست). [فصلت: 46].

و اما از نظر واقعیت: بی گمان هر انسان فرق می داند میان کارهای اختیاری خود که به اراده اش انجام می دهد؛ مانند خوردن و آشامیدن و خرید و فروش، و میان آنچه بی اراده اش بر او واقع می شود؛ مانند لرزیدن از تب یا افتادن از بام، در مورد نخست، او کنشگری است مختار و دارای اراده، بی هیچ اجباری، و در مورد دوم، نه مختار است و نه خواستاری برای آنچه بر او واقع شده است.

پاسخ به گروه دوم (قدریه) از طریق شرع و عقل:
اما از نظر شرع: بی گمان الله متعال آفریدگار همه چیز است، و هر چیزی به مشیت او پدید می آید، و الله متعال در کتابش روشن ساخته که کردار بندگان به مشیت او واقع می شود، پس او تعالی فرموده است:
(...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّاوْا وَلَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ)

(و اگر الله می خواست آنانکه بعد از آنها بودند بعد از اینکه دلائل روشن به آنها آمد، با یکدیگر جنگ نمی کردند و لیکن اختلاف کردند (که آن سبب قتال گردید)، پس برخی از آنان ایمان آوردند، و برخی از آنان کفر را اختیار کردند، و (تأکیداً گفته می شود که) اگر الله می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند، و لیکن الله آنچه را بخواهد انجام می دهد). [البقرة: 253]، و الله متعال فرمودند:

(وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ 13)

(و اگر ما می خواستیم حتماً به هر کس هدایتش را می دادیم ولی از سوی من این قول فیصله شده است که جهنم را از جن و انس یکجا پر می کنم). [السجدة: 13].

و اما از نظر عقل: یقیناً همه کاینات در مالکیت الله متعال است، و انسان نیز جزء این کاینات است؛ پس او نیز در ملک الله متعال است، و ممکن نیست که بنده (مملوک) در ملک آقا و مالک خود (الله) تصرف کند، مگر به اذن و خواست او.

*

اهداف عقیده اسلامی

هدف در لغت: بر چندین معانی اطلاق می‌شود، از جمله: «آن غرضی که نشانه گرفته می‌شود» و نیز «هر چیزی که مقصود و منظور باشد».

و اهداف عقیده اسلامی: مقاصد و مرامهای والایی است که بر پای‌بندی به آن مترتب می‌گردد، و این اهداف بسیار و گوناگون است، که از آن جمله:

نخست: اخلاص نیت و عبادت تنها برای الله متعال؛ زیرا اوست آفریدگاری که هیچ شریکی ندارد، پس سزاوار است که قصد و عبادت، ویژه او باشد.

دوم: رهانیدن خرد و اندیشه از سردرگمی آشفته‌ای که از خالی بودن دل از این عقیده سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا هر که دلش از این عقیده خالی باشد، یا دلی تهی از هر باوری دارد و تنها ماده محسوس را می‌پرستد، یا در گمراهی‌های عقاید و خرافات، سرگشته و حیران است.

سوم: آرامش روانی و فکری، تا نه دل‌آشوبی در نفس باشد و نه پریشانی در اندیشه؛ چرا که این عقیده، مؤمن را به آفریدگارش پیوند می‌دهد؛ پس او را به عنوان پروردگاری تدبیرکننده و حاکمی قانون‌گذار می‌پذیرد؛ در نتیجه دلش به تقدیر او آرام می‌گیرد، و سینه‌اش برای اسلام گشاده می‌شود، و هیچ بدیلی جز آن نمی‌جوید.

چهارم: سلامت قصد و عمل از انحراف در عبادت الله متعال یا در معامله با آفریدگان؛ زیرا از پایه‌های این عقیده، ایمان به رسولان است که متضمن پیروی از روش به سلامت آنان در قصد و عمل می‌باشد.

پنجم: عزم و جدیت در کارها، به گونه‌ای که هیچ فرصتی برای کار شایسته را ضایع نسازد مگر آنکه از آن در راه خیر بهره برد؛ به امید پاداش، و هیچ جایگاه گناهی را نبیند مگر آنکه از آن دوری گزیند؛ از ترس عقاب؛ زیرا از بنیادهای آن، ایمان به رستاخیز و جزای اعمال است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفْلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ 132﴾

(و برای هر یک مطابق کردارشان درجات است، و پروردگار تو از آنچه می‌کنند، بی‌خبر نیست). [الأنعام: 132] و پیامبر صلی الله علیه وسلم در این فرموده خویش بر این هدف ترغیب نموده اند: «مؤمن قوی بهتر و نزد الله دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف است، و در هر یک خیر است، برای آنچه به سودت است حریص باش، و از الله یاری بجوی، و اظهار عجز نکن، و اگر مصیبتی به تو رسید نگو: اگر چنین می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو: الله تقدیر نمود و هر چه بخواهد می‌کند؛ زیرا «اگر» دروازه کار شیطان را می‌گشاید». مسلم روایت کرده است.¹

¹ این حدیث را امام مسلم در کتاب القدر، باب فی الأمر بالقوة، وترك العجز، والاستعانة بالله، وتفويض المقادير لله، شماره (2664) تخریج کرده است.

ششم: تشکیل امت نیرومند که هر چه گرانبها و ارزان دارد، در راه استوارسازی دینش و تحکیم پایه‌های آن فدا کند، و به آنچه در این راه به او می‌رسد اعتنا نکند، و در این باره الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ ۝۱۵﴾

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، باز هرگز شک به دل راه نداده‌اند، و با مال‌ها و جانهای‌شان در راه الله جهاد کرده‌اند. ایشان (در ایمان خود) همان راستگویانند). [الحجرات:15].

هفتم: رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، از طریق اصلاح افراد و جامعه‌ها و به دست آوردن پاداش و کرامات، و در این باره الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۹۷﴾

(هر کس خواه زن و خواه مرد، کار نیک انجام دهد و او مؤمن باشد، البته به زندگی پاک و خوشایند زنده اش می‌کنیم. و حتما (نظر) به نیکوترین آنچه عمل می‌کردند، ثوابشان خواهیم داد). [النحل:97]. این‌ها برخی از اهداف عقیده اسلامی است، از الله متعال آرزومندیم که آن را برای ما و برای همه مسلمانان محقق گرداند؛ بی‌گمان اوست بخشنده کریم، والحمد لله رب العالمین.

وصلی الله وسلّم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

به قلم مؤلفش به پایان رسید

محمد صالح العثیمین

فهرست

2	مختصری در مورد عقیده اسلامی
2	مختصری در مورد عقیده اسلامی
2	پیشگفتار
3	دین اسلام
8	ارکان اسلام
11	پایه های عقیده اسلامی
12	ایمان به الله متعال
27	ایمان به فرشتگان
32	ایمان به کتاب های آسمانی
34	ایمان به پیامبران
42	ایمان به روز قیامت
59	ایمان به قَدَر
70	اهداف عقیده اسلامی